شماره ۲۲۶
دوره چهارم سال بیستم
اول اردیبهشت ۱۳۸۳

آمریکا کانادا ۱ دلار،
اروپا یک یورو

نبرد خلق

کارگران همه ی کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

مهدی سامع

یکی از مشکلاتی که طی سالهای گذشته با طرفداران جبهه دوم خرداد، به ویژه شاخه خارج از کشوری آن وجود داشت، طرح اتهاماتی نظیر «اصلاح طلب»، «مدافع توسعه سیاسی و جامعه مدنی» و مواردی از این نوع به سران جبهه دوم خرداد بود. بخش صادق این مدافعان سرسخت توجه به ساخت و بافت اصلی قدرت حاکم و به سیاست فریبکارانه که در بطن جریان دوم خرداد و به خصوص در میان سران آن وجود داشت نداشتند. اینان هیجانی که از یک طرف ماموران سابق امنیتی نظام خمینی ساخته بدان دامن می زدند و از طرف دیگر جریانهای نیرومند بین المللی برای تامین منافع خود آن را گرم نگه می داشتند را جریانی «اصیل و حماسی» می نامیدند که گویا عزم به تغییر فضای سیاسی جامعه از استبداد به دمکراسی کرده است. به طور مثال وقتی درست ۶ سال پیش در همین روزها آقای عباس معروفی(با فرض این که در صداقت آقای معروفی شک نکنیم) در یک مصاحبه رادیویی در سوئد محبوبیت خاتمی را با پرنسس دایانا همسنگ اعلام کرد، بدون شک در غالب کردن جنس «قلابی» به افکار عمومی ایفای نقش کرده است. در دنیای تجارت، یکی از هنرهای کسانی که کالای تقلبی را به جای کالای واقعی به خورد مردم می دهند، این است که با تبلیغ گسترده و معرفی چهره های معروف به عنوان مصرف کننده این کالا، مردم را به مصرف کالای تقلبی که البته هیچ وجه اشتراک محتوایی با جنس اصلی ندارد، وا می دارند. در مورد جبهه چند شقه شده دوم خرداد و سرکردگان آن همچون آقایان خاتمی و کروبی این بازار گرمی به شکل بی نظیری به ویژه در سطح افکار عمومی بین المللی صورت گرفت و البته این بازارگرمی مکارانه هزینه های زیادی به جنبش آزادیخواهانه مردم ایران تحمیل کرده است.

تا آن جا که به آقایان خاتمی و کروبی بر می گردد بارها برای مخاطبان داخلی از خود رفع اتهام کرده اند و همواره دفاع این آقایان از ولایت خامنه ای به شکلی

بقیه در صفحه ۲

اول ماه مه روز جهانی کارگران گرامی باد

به تدارک بزرگداشت اول ماه بپردازیم
چالشها و راهکارهای جنبش کارگری

صفحه ۵

گرامی باد یاد هفت فدایی خلق و دو مجاهد خلق که در تپه های اوین به رگبار بسته شدند

۲۹ سال پیش فدائیان خلق رفقا، بیژن جزنی، حسن ضیاء ظریفی، مشعوف (سعید) کلانتری، عباس سورکی،عزیز سرمدی، محمد چوپانزاده ، احمد جلیل افشار و دو مجاهد خلق، کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل که در بیدادگاههای نظامی رژیم شاه به زندانهای طولانی محکوم شده بودند و در حال گذراندن دوران زندانی خود بودند، با رگبار گلوله مزدوران ساواک شاه در تپه های اوین به شهادت رسیدند.

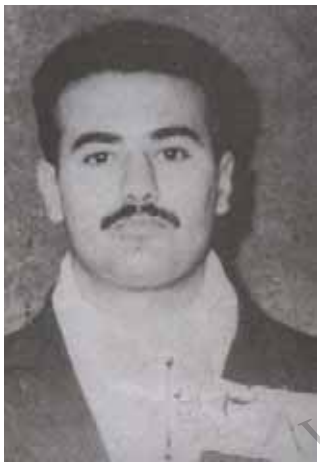

فدایی شهید رفیق بیژن جزنی

www.iran-archive.com

سرمقاله ...

بد شگونی سال جدید برای جمهوری اسلامی
در صفحه ۳

اطلاعیه مطبوعاتی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
صفحه ۲۰

زنان در مسیر رهایی
صفحه ۸

نامه کودکان فلسطینی در کمپ برازیلی واقع در رفاه در کرانه غربی
صفحه ۶

جهان در آینه مرور
صفحه ۱۰

پیش و پس بهمن ۵۷ در یک نگاه
صفحه ۱۳

رفراندوم تهدید یا فرصت
صفحه ۱۵

سرنگون باد رژیم استبدادی – مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته‌بندیهای درونی آن ، هر چه گسترده‌تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

بوده که طرفهای خارجی کماکان این فرصت را داشته باشند که بتوانند افکار عمومی کشور خود را برای معامله با رژیم ارتجاعی و تروریستی حاکم بر ایران در بی خبری نگهدارند.

اما اکنون که واقعیتهای انکار ناپذیر چشم و گوش بسیاری را باز کرده و حتی مدافعان ایرانی جبهه دوم خرداد در خارج از کشور را هم به موضع «کی بود کی بود من نبودم» واداشته و آقایان خاتمی و کروبی هم با صراحت بیشتر هرگونه اتهام «اصلاح طلبی» را رد می کنند.

به گزارش ایلنا روز سه شنبه ۱۸ فروردین سید محمد خاتمی طی سخنانی در نخستین مجمع ملی جوانان گفت:«کسانی که خواستار جمهوری هستند، بدانند که جمهوری سکولار در این کشور برقرار نمی شود.» وی تکرار می کند که:«استقرار یک جمهوری دموکراتیک سکولار به دلایل مختلف سیاسی و تاریخی قابل تحقق نیست.»

حرفهای آقای خاتمی را حجت الاسلام مهدی کروبی در جلسه روز یکشنبه ۳۰ فروردین تکمیل می کند. کروبی در ابتدا در رابطه با ارادتش به ولی فقیه نظام می گوید:«من اگر جای خبرگان بودم و می خواستم رهبری تعیین کنم باز به آیت الله خامنه ای رای می دادم.» و سپس برای این که جای هیچ گونه حرف و حدیثی باقی نگذارد می گوید:«مجمع تشخیص مصلحت ، حکم حکومتی و ولایت فقیه در قانون اساسی آمده است و هر یک به دلایل متقن و قانونی شکل گرفته است.»

وقتی دو تن از برجسته ترین سران جبهه دوم خرداد با صراحت جمهوری سکولار و دمکراتیک را رد می کنند و به درستی حکم حکومتی، مجمع تشخیص مصلحت نظام و ولایت فقیه را هم قانونی می دانند، آیا نباید مارک «اصلاح طلبی» آنان را با صراحت قلابی اعلام کرد؟

××

مساله مداخله رژیم ایران در بحران عراق، یکی از مواردیست که جهانیان هنوز به عمق و وسعت آن پی نبرده و به ویژه بسیاری از نیروهای ترقیخواه، صلح طلب و آزادیخواه منطقه در مورد آن دچار سردگمی هستند. واقعیت این است که اشغال عراق بر سیاستهای توسعه طلبانه نظام ولایت فقیه و نقشه های این رژیم برای دست اندازی بر تمامیت عراق و استقرار جمهوری اسلامی در عراق به مثابه یک گام مهم در جهت ایجاد «اتحاد جماهیر اسلامی» که استراتژی خارجی رژیم ایران بر آن استوار است، سایه افکنده است.

نظام استبدادی مذهبی ولایت فقیه برای بقا و پایداری خود نیاز به صدور بحران و توسعه بنیادگرایی اسلامی دارد. اهمیت این سیاست در نظام ولایت فقیه به حدیست که خامنه ای پس از مرگ خمینی و پس از آن مرگ اراکی حاضر شد از عنوان مرجعیت در داخل کشور صرف نظر کند اما با قاطعیت خود را مرجع تقلید شیعیان «خارج» از ایران اعلام کرد و برای به کرسی نشاندن این امر به ایجاد نهادها و ارگانهای مختلف و صرف هزینه های بسیار مبادرت ورزید.

دستگاه ولایت فقیه برای پیشبرد این سیاست از دو روش موازی استفاده می کند. سیاست رسمی رژیم به وسیله «شورای عالی امنیت ملی» تهیه و به وسیله وزارت امور خارجه و بعضی از ارگانهای دیگر به مورد اجرا گذاشته می شود. در این روش دروغ، نیرنگ، دو دوزه بازی، مانورهای فریبکارانه و عوامفریبانه اصلیترین سیاستهای راهبردی رژیم می باشد.

روش دوم که برای ولایت خامنه ای جنبه اساسی دارد حرکت از طریق نهادهای ایدئولوژیک، تبلیغاتی است که همراه با بخش ویژه سپاه پاسداران به نام سپاه قدس و یک تشکیلات وسیع امنیتی و صاحب قدرت و با بودجه کافی سازماندهی شده است. سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، سازمان مدارس، مجمع جهانی اهل‌بیت و مجمع جهانی تقریب مذاهب از جمله نهادهایی است که زیر نظر کامل خامنه ای و بیت او قرار دارند و هیچ ارگانی خق نظارت و بازرسی و حسابرسی از آن را ندارد. خانواده های تسخیری، آصفی، محمدی گلپایگانی، شاهرودی که همگی عراقی هستند در این نهادها و ارگانها نقش تعین کننده دارند.

در شرایط کنونی عراق همه ی این ارگانها و نهاد ها به طور فعال وارد عمل شده و هر یک وظیفه ای به عهده دارند.

خامنه ای برای ایجاد یک تشکیلات مذهبی در نجف برنامه ریزی جدیدی نموده است.هدف او این است که در مرحله اول بتواند از آیت الله سیستانی به بهترین صورت استفاده و یا به بیان درستتر سو استفاده کند و در مرحله بعد یک نیروی رقیب در نجف به وجود آورد. برای این هدف او به آخوند آصفی که دبیرکل مجمع جهانی اهل بیت بود را مامور مسائل نجف نموده و یک آخوند– پاسدار– دیپلمات کارکشته از بیت خود، به نام عباس علی اختری را به دبیرکلی این مجمع منصوب کرده است. در مراسم تودیع دبیرکل قبلی و معرفی دبیرکل جدید که روز سه شنبه ۲۵ فروردین برگزار شد، ایادی خامنه ای به گوشه ای از اهداف خود اعتراف می کنند.

به گزارش ایلنا آیت‌الله محمدی گلپایگانی، رئیس بیت رهبری در جلسه معارفه عباسعلی اختری، دبیرکل جدید مجمع جهانی اهل بیت می گوید:«برای ما دست‌اندرکاران نظام در هر موقعیتی که هستیم فرصتی به دست آمده است که در طول تاریخ بی‌سابقه بوده است.» گلپایگانی البته بی نیاز از تشریح بیشتر این «فرصت» است، چرا که هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه روز ۲۱ فروردین در مورد به وجود آمدن «فرصت» در عراق به طور مفصل صحبت کرده بود. به گزارش ایسنا رفسنجانی در نماز جمعه گفت:«راه آمریکاییها بسیار پرسنگلاخ است و عراق واقعاً باتلاق آمریکاست.» وی در ادامه مساله عراق را یک تهدید و فرصت اعلام می کند و می گوید:«تهدید از این جهت که این غول زخمی و دارای امکانات فراوان ممکن است کارهای خطرناکی انجام دهد ولو این که برای او گران تمام شود و فرصت از این جهت که آمریکا درس عبرت بگیرد و دیگر فکر استبداد جدید و لشکر کشی نباشد.... اگر مساله عراق خوب اداره شود و آمریکاییها سرخورده شوند، دنیا برای مدتی از شر آنها خلاص می‌شود اما اگر آنها بتوانند به اهداف سیزده‌گانه خود برسند، جهنمی برای دنیا درست می‌کنند.»

در عوض گلپایگانی به تشریح ویژگیهای اختری می پردازد و می گوید:«از ویژگیهای بارز ایشان ایجاد وفاق در میان مجامع مختلف سوریه در طول ۱۲ سال سفارت وی بود.» و علاوه بر همه اینها از «مسأله و وظایف آخوندی خود هم غافل نبود.» وی سپس اعلام می کند که«آیت‌الله آصفی هم‌اکنون در نجف حضور دارد و توسط مقام معظم رهبری به نجف اعزام شدند و هم‌اکنون در حوزه نجف مستقر است.»

به گزارش ایلنا در این مراسم آخوند محمد تقی مصباح‌یزدی، رئیس شورای مجمع جهانی اهل‌بیت، ضمن ستایش غلو آمیز از خامنه ای و گفتن این نکته که « یکی از ویژگیهای رهبری این است که در آن واحد در مورد مسایل بسیار مختلف می‌اندیشند و درباره آنها طرح می‌دهند و اگر غلو نکنم این مسأله بیشتر به اعجاز شباهت دارد» در مورد تواناییهای دبیرکل جدید این نهاد بیت رهبری اظهار امیدواری می کند که «اختری با کارهای سنجیده و تجربه چندین ساله خصوصا در سفارت سوریه و آشنایی با دنیا و تجربه مسئولیت در دفتر رهبری و با ویژگیهای شخصی ایشان بتواند که مجمع را از غربتی که به آن مبتلا شده است نجات دهد.»

در همین مراسم آیت‌الله تسخیری نخستین دبیرکل مجمع جهانی اهل‌بیت می گوید:«برنامه‌ریزیهای مقام معظم رهبری برای تبلیغ جهانی، برنامه‌ریزیهای موفقی بود که تشکیل سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، سازمان مدارس، مجمع جهانی اهل‌بیت(ع) و مجمع جهانی تقریب مذاهب از جمله این برنامه‌ریزیهاست.» باید اضافه کرد که این برنامه ریزیها در شرایط کنونی عراق شامل ایجاد صدها مدرسه، داروخانه، مرکز امداد، مرکز فرهنگی و کتابخانه و صدها واحد سیار تبلیغاتی نیز می باشد که در کنار نیروهای عراقی وابسته به رژیم ایران، به طور مستقل به پیشبرد سیاستهای مداخله گرانه و توسعه طلبانه ولایت خامنه ای در عراق مشغول کار هستند. در بسیاری از شهرهای شیعی عراق، با وجود نیروهای بنیادگرای عراقی و با کمک مستقیم ماموران ولی فقیه زنان مجبور به داشتن حجاب اجباری و کناره گیری از کار شده اند. بسیاری از نویسندگان، روزنامه نگاران، روشنفکران و فعالان اجتماعی مدافع نظام سکولار یا مجبور به سکوت شده اند و یا اگر ترور نشده باشند مجبور به ترک شهر شده اند. بنیادگرایان اسلامی با تبعیت از رژیم ایران در مقابل «جهنم اشغالگران» وعده «بهشت اسلامی» می دهند و اگر ولایت خامنه ای موفق به پیشبرد سیاستش در عراق شود، مردم ایران و عراق و نیروهای مترقی منطقه بیشترین زیان را خواهند دید. از این رو پایان دادن به اشغال عراق باید با تضمین جهانی برای به رسمیت شناختن خواسته های دمکراتیک مردم عراق همراه و همزمان باشد. تنها چنین تضمینی است که می تواند ولایت خامنه ای را از دست اندازی به عراق و ایجاد جهمنی دیگر برای مردم عراق باز دارد.

www.iran-archive.com

سرمقاله ---

بد شگونی سال جدید برای جمهوری اسلامی

منصور امان

رژیم جمهوری اسلامی، سال ۸۲ را درحالی پشت سرمی گذارد که به انبان سیاسی آن بحرانهای جدید افزوده شده است و سال نو، بانشانه های خوبی برای ثبات و اقتدارآن آغاز نمی شود. رشته ای از فاکتورهای بین المللی و منطقه ای درترکیب با شرایط داخلی، نظام ولایت فقیه را به تدریج به سوی کانون بحران و نقطه ی سرنوشت ساز نزدیک می سازد. اشغال نظامی عراق که به یکباره دشمن محبوب ملاها را در جایگاه همسایگی آنها نشاند، حلقه محوری در این عوامل را تشکیل می دهد. امری که از تصادم منافع شناخته شده این دو درنقطه ی حساس مزبور به تنهایی فراتر می رود و فاکتورهای دیگری در پهنه بین المللی و سیاست داخلی رژیم را نیز به گونه نیرومندی تحت تاثیر قرارمی دهد.

اگرچه پیش از تهاجم نظامی ایالات متحده به عراق، حکومت ملاها، همین میهمان ناخوانده را در مرزهای شرقی خود، افغانستان، نیز پذیرا شده بود، بااین وجود، فرایند عمیقا متفاوتی که اشغال عراق را در انتها به دنبال داشت، ارزیابی و برآیند دگرگونه ای از دومین حرکت نظامی کاخ سفید پس از ۱۱ سپتامبر به دست می دهد. درسایه شوک ناشی از انفجارهای نیویورک و واشنگتن و نادیده گیری آشکار نرمهای بین المللی توسط رژیم طالبان، پاسخ نظامی آمریکا در افغانستان، نمی توانست بدون موافقت و همراهی کشورهای پرنفوذ عضو شورای امنیت سازمان ملل باقی بماند. رویکرد تفاهم آمیز نهاد مزبور و رقبای اروپایی ایالات متحده، توسل به قهر علیه طالبان را ازمشروعیتی بین المللی برخوردار ساخت، یک ویژگی محاسبه پذیر که فقدان آن در رویارویی بعدی آمریکا با رژیم صدام حسین، درونمایه جدیدی به چگونگی حل مناقشات بین المللی بخشید.

ماشین جنگی کاخ سفید و پنتاگون درحالی علیه عراق به حرکت درآمد که راه آن توسط هیچیک از پیش شرطهای متعارف دیپلماتیک و قواعد نظم دهنده روابط بین کشوری، هموار نشده بود. استناد یکجانبه ایالات متحده به منافع جداگانه خود که بی اعتنایی نخوت آمیز آن به دلایل ومقاومت اعتراض گونه ی هم پیمانان پیشین و شرکای درجه دوم بعدی را به همراه داشت، نشانه های ابتدایی تحول در مناسبات بین المللی که پس از ۱۱ سپتامبر شروع به خودنمایی کرده بود را به مثابه یک دکترین مادیت یافته و دردست اجرا، به سطح فراز داد.

آمادگی و تمایل ایالات متحده برای گذاشتن تمام وزنه های سیاسی، اقتصادی و– بیش از همه – نظامی خود در کفه ی علایق ویژه خویش درپهنه جهانی، سیاست و دیپلماسی را به دوران جدیدی رهنمون گردید و در درجه ی نخست کشورهایی که به گونه مستقیم در دامنه ی تاثیر و نفوذ آن قرار می گرفتند را به ارزیابی دوباره رویکردهای خود ناگزیر ساخت. جمهوری اسلامی، کره شمالی و لیبی به عنوان اهداف بالقوه ای که کاخ سفید به صراحت در تیررس خود قرار داده بود، میدانهای جدید تحرک سیاست مزبوربه شمار می آمدند و این واقعیت نخست برای کاندیداهای آتی و سپس قطب دیگر سیاست جهانی، اتحادیه اروپایی، پوشیده نمانده بود.

درهمان حال که سرهنگ قذافی به شتاب و کره شمالی با احتیاط، به شرایط جدید واکنش نشان می دهند، جمهوری اسلامی، تلو تلو خوران در پس رویدادها حرکت می کند. زمینگیر شدن ملاها، به روشنی از کلافهای سردرگم ساختاری و ایدیولوژیک آن ریشه می گیرد. فاکتوری که درزمین واقعیت، هر راه حل اندیشه شده آن را به دلیل ناهمگونی و تضادهای درونی انگاشت و تدابیر عملی رژیم، به سرچشمه ی یک بحران دیگر تبدیل می کند و بر بن بستهای آن که اینک جایگاهی برابر با تهدید یافته اند، می افزاید.

کنارگذاشتن راه حل "اصلاحات" و حرکت به سمت یکپارچه نمودن حکومت، برجسته ترین نمود آشفتگی در سیاست ملاهاست. اگرچه نقطه پایان گذاشتن بر پروژه "دوم خرداد"، ارتباط نزدیکی با سرریز شدن ظرفیت اجتماعی و اقتدارساز آن از یک سو و گنجایش ساختاری "نظام" از سوی دیگر دارد، با این وجود هاله یک تلاش برای رویاروی با شرایط جدید بین المللی و منطقه ای نیز برفراز این رهیافت معلق مانده است. در افغانستان، عراق، فلسطین و همچنین پیرامون مساله سلاحهای اتمی، این باند ولایت فقیه است که سررشته امور را در اختیار دارد و سخن آخر را به زبان می آورد. نفوذ جناح "دوم خرداد" دراین پهنه ها، نه فقط به دلیل عدم برخورداری ازاهرمهای مختص تاثیرگذاری برمحورهای مزبور، بلکه همچنین موانع سیاسی باند رقیب که به گونه موثری آن را ازتحرک در این زمینه ها باز می دارد، کاملا محدود مانده است. تغذیه ایدیولوژیک، مالی و تدارکاتی گماشتگان وهم پیمانان جمهوری اسلامی درسطح منطقه، به طور سنتی توسط ارگانهای تحت کنترل جناح ولایت فقیه انجام می شود و نقش باند "دوم خرداد" دراین رابطه، ازسطح کارچاق کنی و استتار فراتر نمی رود. پروژه هسته ای نیز به همین گونه، محدوده ویژه ارگانهای یادشده انگاشته می شود. مجموع این عوامل، تنها یک نتیجه گیری را مجاز می شمارد و آن تعیین بی گفت و گوی باند ولایت به عنوان طرف حساب هر معامله یا مذاکره ی خارجی حکومت برسراین محورهاست. یک فاکتورتعیین کننده درچرخش رهیافت حذف "اصلاح طلبان" و تمرکزاجرایی اموری که هر روز بیش از روزپیش، برای ثبات وموجودیت رژیم از اهمیت برخوردار شده و در این بین دررده های نخست دستورکار کارگزاران آن قرار گرفته است.

> سال آینده برای جمهوری اسلامی از همان نقطه ای آغاز می شود که سال پشت سرگذاشته شده، به پایان رسید. تفاوت تنها در دامنه ای است که بحرانهای به ارث رسیده خواهند یافت و پیامدهایی است که با آن ناچار به دست و پنجه نرم کردن

هنگامی که حجت الاسلام روحانی و نه رییس دولت یا نمایندگان او، بااختیارات گسترده، به مذاکره با فرستادگان اروپایی پرداخت، برای آخرین کارشناس بی استعداد "مسایل ایران" نیز آشکار گردید که طرف اصلی گفتگو کیست و درکدام سوی بازار سیاست ملاها، باید چانه زد. به حاشیه رانده شدن جناح "اصلاح طلب" حکومت در این زمینه، جهتی که تحولات در جمهوری اسلامی مادیت می یابند را در برابراروپا وآمریکا، پدیدار ساخت. واین به ویژه برای اتحادیه اروپایی که ترجیح می داد توازن قوا به گونه دیگری باشد و در این راستا نیز سیاست خود را کوک کرده بود، چندان خوش آیند نمی توانست باشد. همزمان اما مشروط نمودن پی گیری منافع استراتژیک خود تنها از طریق این یا آن جناح درونی حکومت نیز، تصوری نبود که سیاست فرودست اروپا براساس آن تنظیم شده و درنتیجه آن را در این نقطه از جهان از تحرک باز دارد.

کنار رفتن پرده های "اصلاحات" و پدیدار گشتن بازیگران اصلی برصحنه ی بین المللی، اگرچه مکانی را در آن سوی میز معامله به باند ولایت عطا می کند، اما این هنوز با به رسمیت شناخته شدن و برخوردارگردیدن از اعتباری که علامت سؤال بود و نبود را از برابر مساله "نظام" پاک کند، فاصله دارد. گریبان طرف اصلی مناقشه، به دست مدعیان آمده و این چکیده ی تمام ابتکارات سیاسی باند ولایت دراین دوره است. ازاین پس، اقدامات عملی در جهت "رفع نگرانیهای" اروپا و آمریکا، معیاری است که به جلو صحنه شتابندگان، توسط آن محک خورده و چگونگی برخورد با آنها تنظیم می شود. تیرشلیک شده ازسوی باند ولایت، به خوبی می تواند به عقب کمانه کند، زیرا هرامتیاز داده شده، بخشی از هویت و کارکرد جمهوری اسلامی را به کنار می راند و تامین منافع مشخصی درحوزه های سیاست و اقتصاد را با چالش روبرو می سازد. تصادمهای ناشی از تغییر ریل، به ویژه هنگامی که با جایگاه مورد مناقشه رهبری جناح ولایت که آن را در حل و فصل و راکد نگاه داشتن تضادهای درونی ناتوان ساخته ترکیب گردد، رهیافت کنونی را به تدریج به سطح یک عامل بحران زای دیگر فرامی رویاند. نخستین تاثیر این موقعیت، فلج شدن دیپلماسی خرید گران

بقیه در صفحه ۴

www.iranarchive.com

سرمقاله

بقیه از صفحه ۳

مشروعیت و سپس ایجاد شکافهای خطرناک و به هم نیامدنی جدید درباند قدرتمند کنونی است.

آشکارترین نمود شرایط مزبور را در سیاست کنونی جمهوری اسلامی در برخورد به بحران اخیر عراق می توان مشاهده نمود. شورش مقتدا صدر درهمان حال که یک زمینه ی مناسب برای تحرک سیاست دیرینه ی ملاها در رابطه باعراق به شمار می رود، همزمان به خوبی قادر به فعال کردن تضادهای بین المللی و درونی آن نیزهست. فرصتی که آشوب ملای جوان عراقی برای جمهوری اسلامی پدید آورده است را به گونه فشرده ای در این محور می توان برشمرد.

نخست، به گونه استراتژیک، هر فاکتوری که درجهت غیرقابل کنترل کردن عراق برای ایالت متحده وارد عمل شود، یک گام بیشتر دشمن شناخته شده ی رژیم را از جهت دهی و تمرکز توجه خود برجمهوری اسلامی باز خواهد داشت. ناتوانی آمریکا در تثبیت موقعیت خود و چیرگی نظامی و مدنی بر غنیمت جنگی اش، فشار رقبای آن برای به آزمایش گذاشتن راه حلهای چندجانبه را افزایش داده و این خواست را از پشتوانه محکمتری برای تبدیل آن به موضوع روز سیاست برخوردار می سازد. امری که درپیامد خود دایره یکه تازی ایالات متحده در منطقه را محدود ساخته و نقشه های آن را به عوامل دیگری جز اراده و منافع منحصر به فرد خود، مشروط می سازد. از این زاویه، مقتدا صدر، به خوبی می تواند در ردیف عوامل مطلوب درجهت ناآرام کردن زمین زیرپای آمریکاییها قرار بگیرد.

سپس، وجود ناآرامی هدایت شده توسط گرایشات شیعی، رژیم ملاها را به عنوان نیروی پشتیبان، سازمان دهنده و تاثیرگذار در اصلی ترین گرایشات میلیتانت این طیف، به یکباره درکانون توجه قرار می دهد. توجهی که بسته به موقعیت مشخص صحنه، می تواند هم تهدید و هم شانس به حساب بیاید. درهمان حال که تاثیرپذیری جنبش المهدی و جبش البدر از برادران بزرگتر خود در آن سوی مرز، واکنش مثبتی را در متولیان کنونی عراق برنمی انگیزد و به خودی خود ملاها را به یک طرف نزاع بدل می سازد، وجود چنین مناسباتی قادر به مطرح ساختن جمهوری اسلامی به مثابه یک وسیله عملی درجهت کنترل جمعیت شیعه نیزمی باشد. پیش شرطهایی که به در دستور کارقرار گرفتن این یا آن سناریو راه می برند، به گونه مستقیم از دل بحران و گستره ی آن برمی آیند و از این رو تعیین یک چشم انداز روشن برای سیاست جمهوری اسلامی دراین پهنه را ممکن ناپذیر می سازند. سترون ماندن هراقدامی، چه درجهت گسترش نفوذ از طریق ابراز حسن نیت نسبت به آمریکا و فعال کردن مثبت زیرمجموعه های خود و چه به سمت باجگیری و امتیاز دهی، یک احتمال نیرومند درنتیجه این وضعیت و غیرقابل تخمین بودن ابعاد بحران است.

از سوی دیگر و درصحنه ی داخلی، بهایی که باند ولایت برای تمرکز قدرت و به زیر مهمیز کشیدن تمامی آن پرداخته، به گونه مستقیم ازکیسه ی نه چندان پُر"نظام" هزینه شده است. این تنها حذف بخشی از حکومت نیست که معقولانه بودن تناسب سود وزیان اقدام مزبور را با تردید روبرو می سازد، مهمتر از آن، برهم زدن قواعد بازی و از این رو جریان یافتن نبردهای آتی برپایه اصول جداگانه ای است که هرجناح خود به تنهایی آن را تعیین خواهد کرد، می باشد. تحت چنین شرایطی، آنچه که تقویت خواهد گردید، ویژگی عشیره ای – قبیله ای "نظام"، است که نقاط بنیادین وحدت جناحها در جمهوری اسلامی را به کانونهای جدید اختلاف تغییر کارکرد داده و از تابوهای پیشین، تقدس زدایی می کند. اتمیزه شدن گرایشها، یک نتیجه دیگر این فرآیند است که درونمایه صف آراییهای آتی را هرچه بیشتر از مولفه های استراتژیک و روبه "نظام" تهی ساخته و پیرامون علایق فوری و کوتاه مدت گرد می آورد.

مهمترین تاثیر قامت گرفتن باند ولایت از زیر آوارهای "اصلاحات" را می توان در پهنه ی اجتماعی، جایی که کلیه تدابیر باندهای حکومت چیرگی بر آن را نشانه گرفته است، شاهد بود. سپرعایق "اصلاحات"، مشبک و گسیخته زیر فشار نارضایتی، از میدان به بیرون افکنده شده و اکنون هیچ حفاظی جزسرکوب تمام عیار یا عقب نشینی، قادر به دورنگاه داشتن جنبش اعتراضی از کانونهای حمله خود نیست. راه حل نخستین، چه به دلیل توازن قوا و گنجایش انفجاری جامعه و چه از زاویه تاثیرات ناپایدار آن، بی گمان برای باند ولایت جذاب نیست. به دست گرفتن مهار اوضاع از طریق گشایش مهارشده، می تواند در این راستا نه یک جایگزین برای سرکوب، بل مکمل آن باشد. "مدل چینی"، الگویی که رهبران باند ولایت اشتیاق زیادی به تجربه آن نشان می دهند، رهیافتی است که می تواند به تجدید سازمان "اصلاحات" پرداخته و آن را در حوزه هایی که به گونه مستقیم هژمونی سیاسی حکومت را به چالش نمی گیرند، آزمایش کند. پهنه فرهنگی یکی از آنهاست که دگرگونی در آن به سرعت و به طور لمس پذیری قابل مشاهده است. دامنه "اصلاحات" ولایتی حتی می تواند تحمیلات رفتاری و آیینی را نیز دربرگیرد و با کاستن از بار آن، مولفه های دافعه برانگیز در سیاست خود را به "واجبات" مختصر سازد.

> کنارگذاشتن راه حل "اصلاحات" و حرکت به سمت یکپارچه نمودن حکومت، برجسته ترین نمود آشفتگی در سیاست ملاهاست.

بااین وجود، حتی یک عقب نشینی محدود نیز در موقعیت کنونی، توسط مردم و جنبشهای اعتراضی آنان، نه به عنوان امتیاز و فرجه ای از سرقدرت، بلکه به نشانه پس روی و تاثیرات مادیت یافته شکست حکومت، درک شده و با آن برخورد می شود. واقعیت این است که جمهوری اسلامی به تمام در حال پس روی و جامعه ی معترض روبه پیش است. بدین سبب نیز تدابیری ازاین دست، مانورهایی برای نمایش اقتدار انگاشته نمی شوند و درجایگاه واقعی خود، یعنی تلاشهای ملتمسانه برای حفظ سنگرهای در دست قرار می گیرند. نگاهی فشرده به صحنه ی نبرد مردم علیه حکومت، این ادعا را اثبات می کند.

اعتصابات و اعتراضات صنفی، اجتماعی و سیاسی پرشمار، پیش شرطهای مناسبی برای شکل گیری اعتصابات بزرگ سراسری را فراهم آورده اند. حرکت هماهنگ کارگران پتروشیمی، گرایش نیرومند جنبشهای اعتراضی به خود سازمانیابی را به نمایش گذاشت. امری که درشرایط فقدان تشکلهای مستقل کارگری و تلاش حکومت برای پراکنده نگاه داشتن اعتراضات، چشم انداز مبارزه طبقه کارگر در سال آینده را از زاویه ای متفاوت جلوه گر می شود. درجایگاه و اهمیت مبارزه صنفی در کادر جنبش عمومی علیه نظم حاکم همین بس که حکومت به نیابت از کارفرمایان، وظیفه ی حل و فصل آن را به شیوه ی معمول خود عهده دار گردیده است. این، صرف نظر از نمایش جانبداری اجتماعی رژیم، بیانگر تلاش آن درجهت محدود نگه داشتن دایره اعتراضاتی است که به خوبی قادر به گسترش و ژرفش دامنه ی خود از مرز مطالبات صنفی می باشد. ناهمگونی سیاست سرکوب علیه کارورزان یدی و فکری، دراین واقعیت نهفته است که درهمان حال که حکومت به منظور رویارویی باتهدید فرآرویی حرکتهای صنفی به جنبش سیاسی به سرکوب بی درنگ آن روی می اورد، همزمان دستگاه حاکم با به جلوراندن گماشتگان سیاسی و بازوی قهر پلیسی، خود این اقدامات را به گونه اجتناب ناپذیری از قالب صنفی و مبارزه علیه این یا آن کارفرمای منفرد، بیرون کشیده و به سمت مبارزه علیه پشتیبانان و نمایندگان آنان در صحنه ی قدرت سیاسی، هدایت می کند. به گلوله بستن کارگران درشهر بابک، نه تدبیری استثنایی، بلکه پیامد ناگزیر آشفتگی در سیاست سرکوب و خاموش نگاه داشتن جنبش اعتراضی بوده و دامنه ای که می تواند از آن برخوردار گردد را به نمایش می گذارد.

سال آینده برای جمهوری اسلامی از همان نقطه ای آغاز می شود که سال پشت سرگذاشته شده، به پایان رسید. تفاوت تنها در دامنه ای است که بحرانهای به ارث رسیده خواهند یافت و پیامدهایی است که با آن ناچار به دست و پنجه نرم کردن خواهد بود. روز– مرگی رژیم ملاها به انتها رسیده، درتدابیرکنونی آن، این شمارش باژگون مرگ است که رقم ساز کرده است.

www.iran-archive.com

چالشها و راهکارهای جنبش کارگری
رویدادهای جنبش کارگری در فروردین ماه

زینت میرهاشمی

تعیین حداقل دستمزد به مبلغ ۱۰۶ هزار و ۶۰۰ تومان از طرف شورای عالی کار، در پایان اسفند ماه سال گذشته به گسترش بیشتر فقر و نابسامانی کارگران دامن زده است.

در فروردین ماه، اعتراضهای کارگری پیرامون عدم دریافت حقوقهای عقب افتاده، بیکاری در پی تعطیلی تولید و کارخانه‌ها، فسخ قراردادهای دائم و تبدیل آن به قردادادهای موقتی و پیمانی کار، ادامه داشت.

گسترش قراردادهای موقتی کار به ویژه در مشاغل دائم، از جمله راهکارهای جامعه کارفرمایان و دولت برای بهره‌وری بیشتر تولید است که طبقه کارگر ایران را به طور آشکار و مستقیم و در وحشیانه ترین شکل آن مورد استثمار قرار می دهد. این شکل قراردادها از یک سو باعث عدم تشکل یابی کارگران می شود که به دنبال آن ابزار مخالفت و اعتراض از کارگران گرفته می شود، از طرفی دیگر با ایجاد ناامنی شغلی، محافظه کاری و هراس از دست دادن کار، چشم اندازی روشن برای بهبود وضعیت کار را در کارگران ضعیف می کند.

با توجه به این که کارگاههای زیر ده نفر از شمول قانون کار خارج شده‌اند و با توجه به سیاستهای خصوصی سازی دولت که همراه با آن کارگران مانند ابزار کار فروخته می شوند، هیچ نهادی برای مهار صاحبان سرمایه وجود ندارد. قراردادهای موقتی کار برای یک ماه و در بهترین شکل آن برای یک سال بسته می شود. مثلا در مراکز درمانی، قراردادهای یک ماهه با کارگران بسته می شود. بر اساس داده های آماری، ۹۵ در صد کارگران قراردادی و پیمانی در مشاغل دائم کار می کنند. به طور مثال ۳۸ در صد از جمعیت ۱۰۰ هزار نفری کارگران استان قزوین، با قراردادهای موقت به کار مشغولند.

علی رضا محجوب عضو کمیسیون اجتماعی مجلس رژیم گفت که:«۴۲ درصد از کارگران ایران قراردادی هستند.» وی در رابطه با رشد این نوع قرارداد کار گفت: «طی سال گذشته ۶ درصد به جمعیت کارگران قراردادی افزوده شده است.»

در فرایند تبدیل قراردادهای کاری دائم به قراردادهای موقتی و پیمانی، بیکاری و عدم امنیت شغلی به موضوعی جدی تبدیل می شود. به طور مثال ۲۰۰ نفر از کارگران دانشگاه علوم پزشکی در فروردین ماه از کار اخراج شدند.

بر اساس یافته های تحقیقی، به چاپ رسیده در روزنامه اعتماد ۲۴ فروردین، «در بوشهر از مجموع ۹۰۷۱ نفر کارگر در ۲۲ واحد ، ۷۶۹۵ نفر یعنی ۸۴/۸ در صد به صورت قراردادی و ۱۳۷۶ نفر یعنی ۱۵/۲ در صد کارگران با قرارداد دائم وجود دارد.» در مورد قراردادهای فوق در کرمانشاه، همین روزنامه می نویسد: «در ۴۸ واحد بالای ۵۰ نفر ۷۷۵۹ نفر در آن کار می کنند که ۴۸۶۰ یعنی ۶۲/۹ در صد کارگر قراداد موقت وجود دارد.» در آذربایجان غربی: «نصف کارگران قراردادهای موقت دارند.» در گیلان: «از ۹۸۶۸ نفر کارگر ۳۰۷۹ نفر یعنی ۳۱/۲ درصد قرارداد موقت دارند.» در یزد: «از ۱۰۱۳۱ نفر ۵۵۸۱ نفر کارگر قرارداد موقت وجود دارد.»

کارخانه تولیدی نشاسته استان گلستان، در حالی که بیش از دو سال کارگرانش را در بلاتکلیفی قرار داده و حقوقشان را نپرداخته بود در فروردین ماه تعطیل شد. شرکت کشمیران در فروردین ماه بدون رسیدگی به وضعیت کارکنانش ، کارخانه را تعطیل و دستگاههای تولیدی را به مزایده گذاشته است.

این آمارها با توجه به این که منابع آنها، نهادهای وابسته به حکومت هستند، طبیعی است که از آمارهای واقعی دور باشد و میزان گسترش قراردادهای موقتی و آسیبهای ناشی از آن بسیار فراتر باشد.

خودکشی در میان کارگران، از جمله آسیبهای ناشی از شرایط کاری در سرمایه داری عقب افتاده ایران است. از میان اخبار کارگری تقریبا در هر ماه به یک مورد خودکشی بر می خوریم. در فروردین ماه یکی از کارگران کارخانه میانداب به رئیس کارخانه تیراندازی کرده و بعد در حضور کارگران دیگر با شلیک تیری در مغزش به زندگی اش پایان داد. کارگران کارخانه فوق قبلا دست به حرکتهای اعتراضی زده بودند.

عدم دریافت حقوق که از جمله بازتابهای تعطیلی و رکود تولید در ادامه سیاست خصوصی سازی است در فروردین ماه موجب حرکتهای اعتراضی در چندین واحد تولیدی شده است. برای نمونه:

– بیش از ۳۰۰ نفر از کارگران الکتریک رشت، روز چهارشنبه ۲۶ فروردین، در اعتراض به عدم دریافت حقوق و مزایای خود از محل کارخانه تا اداره کل صنایع شهر رشت دست به راهپیمایی زدند.

– کارگران کارخانه ظروف مقوایی استان قزوین، روز چهارشنبه ۲۶ فروردین در اعتراض به عدم دریافت حقوق عقب افتاده شان دست به یک گردهمایی اعتراضی زدند.

– ۳۳۰ نفر از کارگران شرکت «لرد» همدان، به دنبال تعطیلی کارخانه فوق،به مدت ۱۳ ماه بدون دریافت حقوق در بلاتکلیفی به سر می برند.

سه شنبه ۲۵ فروردین، مجلس لایحه ساختار نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی کشور را تصویب کرد. بر اساس این لایحه صندوق سازمان تامین اجتماعی به وزارت خانه تامین اجتماعی که قرار است ایجاد شود وابسته می شود. با قرار گرفتن مالکیت صندوق در دست دولت، نظارت و مشارکت کارگران در پیشبرد صندوق فوق از بین خواهد رفت. مورد فوق از جمله چالشهای جنبش کارگری با دولت در روزهای آینده خواهد شد.

۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگران در پیش است. در سال گذشته اجازه راهپیمایی به کارگران در ایران داده نشد. کارگران، علیرغم نداشتن اجازه رسمی دست به یک گردهمایی زدند. آنها اعلام کردند که برای رساندن صدای اعتراضشان به اجازه نیازی ندارند. با توجه به این که خامنه ای اعتصاب و راهپیمائیهای اعتراضی کارگری را غیر شرعی و خلاف نظام دانسته است، امکان این که اجازه برای راهپیمایی تغو شود، وجود دارد. صفوف هر چه گسترده تر کارگران در خیابانهای ایران در روز جهانی کارگر همپای کارگران در جهان، گامهایی برای تشکل یابی و وحدت صنفی خواهد بود. روز جهانی کارگران بر همه کارگران، مزدبگیران، زحمتکشان و همه کسانی که سیستم سرمایه داری را پایان تاریخ انکشاف و مبارزه طبقاتی نمی دانند و به مدافعان سوسیالیسم مبارک باد.

به تدارک بزرگداشت اول ماه مه بپردازیم

جعفر پویه

در حالیکه ملاهای حاکم بر ایران برای باقی مانده ذخیره ارزی که از محل فروش سرمایه های ملی مردم بدست آمده است، نقشه می کشند، در اوایل سال جدید قیمت بنزین به ۸۰ تومان افزایش پیدا کرد و همراه با آن نرخ خدمات و ارزاق عمومی نیز بالا رفت. این درحالی است که دستمزد کارگران با خط فقر فاصله بسیار دارد و حکومتگران غارتگر بدون پروایی از اعتراضات کارگری، آرامش بدست آمده را با کمک مزدوران خود در "خانه کارگر" دست سازشان و علیرضا محجوب، رییس انتصابی آن، به ظاهر تحت کنترل دارند. قراردادهای موقت کاری و اخراج دسته جمعی کارگران در سال جدید به بهانه نوسازی کارخانه ها و بیکارسازی بیشتر کارگران، از نقشه های رژیم است که در ماههای آینده اجرا خواهد شد. باید جلو این خودسریهای رژیم ضد

بقیه در صفحه ۱۶

www.iran-archive.com

نامه کودکان فلسطینی در کمپ برازیلی واقع در رفاه در کرانه غربی

گردآورنده: لیلا جدیدی

واعل ضهاب
سلام، امیدوارم که حالتان خوب باشد. من هنوز درکرانه غربی زنده هستم. می خواستم این نامه ها را که یک نفر که با این بچه ها در کمپ برازیل کارمی کند برای من فرستاده برایتان ارسال کنم. شرایط آنجا هنوز به همان بدی است که در این نامه ها می خوانید. تخریب خانه ها همچنان ادامه دارد، کشتار و تیراندازی ادامه دارد. دنیا دیگر حوصله اش سررفته که به این اوضاع توجهی داشته باشد. آنقدر این حرفها را شنیده شده که دیگر اهمیتی داده نمی شود.
لطفا این نامه ها را به دیگران هم بدهید بخوانند.
با تشکر

آیاال شایر (۱۳ ساله)
در ساعت ۱۰ خانواده من خواب بودند. من با وحشت بیدار شدم. این روز خیلی بدی بود، یک روز سیاه. حتی اگرسعی کنم شدت دردناکی آن روزرا بنویسم باز هم نمی توانم. همه اعضا خانواده من در برابر بلدوزر شروع به فریاد کشیدن کردند. اما بلدوزرهمینطور به تخریب خانه ما ادامه داد. پدرم به بلدوزر گفت " خواهش می کنم یک کمی به ما وقت بده که اثاثمان را از خانه بیرون ببریم" اما بلدوزر قبول نکرد و شروع کرد به تیر اندازی به طرف پدرم. پشت و پای پدرم تیر خورد. خدا را شکر الان پدرم زنده است. حالا ما در خانه خواهرم که ازدواج کرده مانده ایم. هنوز نمی توانم این اتفاق وحشتناک را باور کنم. با اینکه روزنامه نگاران راجع به آن در روزنامه نوشته اند، ولی به نظر من مثل یک کابوس می آید. ما بچه ها نمی توانیم کاری بکنیم. مقامات دولتی ما هم نمی توانند کاری بکنند. خب پس ما بچه ها چکار کنیم؟ من از خدا می خواهم که به ما یک جای امن بدهد.

فتیمه ال عیدی (۱۳ ساله)
در موقع آخرین تهاجم، ما خیلی غمگین و وحشتزده بودیم. من آنموقع مدرسه بودم که شنیدم تانکها برازیل را محاصره کرده اند و خیلی از خانه ها را خراب کرده اند. من شنیدم خیلیها زخمی و یا شهید شده اند. من نمی دانستم چه کنم . دیگر نمی توانستم حواسم را جمع کنم و به درس گوش کنم. می ترسیدم بلایی به سر خانواده ام آمده باشد و نمی دانستم چطور به خانه برگردم. رفتم به خانه عمه ام. دایم از خدا می خواستم که خانواده ام سالم باشند.
شب پدرم آمد و مرا برد خانه. می خواستم مطمئن بشم که حال بقیه خوب است. او به من گفت که بایلال تیر خورده به سرش. نمی توانستم باور کنم. حتی با اینکه ما را سربازان محاصره کرده اند و غذایی هم نداریم اما ما مقاومت می کنیم و از کشورمان دفاع خواهیم کرد. امیدوارم بایلال زود خوب شود.

والا کشتا (۱۳ ساله)
اولین روز که وارد شدند، شروع کردند به خراب کردن خانه ها، بدون اینکه خبری بدهند. هوا خیلی سرد بود و خواهرم هم گریه می کرد. ما نگران این بودیم که خانه مان چه خواهد شد. روز دوم سربازها رفتند روی پشت بام یک ساختمان بلند و یک سوراخ کوچک آنجا برای تیراندازی درست کردند. ما نمی توانستیم به خانه مان برگردیم.

هنین کشتا (۱۳ ساله)
اشغال صورت گرفته بود. تیراندازیهای زیادی می شد. تیر اندازیها خانه ما را درکنار مرزخراب می کرد. پدرم گریه می کرد چون این خانه ای بود که در آن بزرگ شده بود و ساختن آن خیلی خرج برداشته بود. تانکها پشت خانه ای که ما الان درآن هستیم ایستادند. خانه قبلی مان خراب شده و خیلی خطرناک است و نمی توانیم آنجا بخوابیم. ما کمی از اثاثمان را آوردیم اینجا. آنشب سرد بود و مادر و پدرم خیلی گریه کردند. ما رفتیم خانه مادر بزرگم و تا ۳ روز مدرسه نرفتیم. حالا خیلی ناراحت و غمگین هستم چون مادر و پدرم دایم گریه می کنند. (از سازمانمان تشکر می کنم که می خواهد از احساس ما با خبر شود)

محود الستاری (۱۴ ساله)
من ساعت ۶ از خواب بیدار شدم و رفتم مدرسه، اما واقعا نمی خواستم بروم. در راه مدرسه دوستم بیلال را دیدم. به او گفتم که فرار کند چون تانکها به آن منطقه نزدیک می شدند. او گوش نکرد و اصرار کرد که من هم با او بمانم. چند مرد آمدند که نارنجک به تانک پرتاب کنند. بیلال و من آنها را تماشا کردیم. ما غافلگیر شدیم وقتی دیدیم تیراندازی شروع شده و فرار کردیم. من سعی کردم بیلال را پیدا کنم ولی نتوانستم. بعد او را دیدم که روی زمین افتاده و از سرش خون سرازیر است. خیلی ترسیدم و گریه کردم. از چند مرد که در آنجا بودند خواستم به من کمک کنند که او را در ماشینی بگذارم و ببرم بیمارستان. من می دانستم بیلال در شرایط خطرناکی است. بعضی از آن مردها به من گفتند که بیلال شهید شده. من رفتم بیمارستان که حال او را بپرسم و گفتند که در وضع بدی قرار دارد. با ترس و وحشت به خانه برگشتم.
بعد از چند ساعت خیلی تعجب کردم وقتی صدای تیراندازی زیادی شنیدم. رفتم بیرون ودیدم یک آمبولانس می آید. خیلی تیراندازی بود و من پشت یک آمبولانس پنهان شدم. بعد رفتم جلوی خانه همسایه مان و آنجا ۳ نفر را دیدم که روی زمین افتاده بودند. من با چند مرد، یک زن را که شهید شده بود حمل کردیم و بعد یک زن دیگر را که شدیدا زخمی شده بود. پسر کوچک او هم زخمی شده بود. من به خودم گفتم هر وقت جرات و شجاعت کافی پیدا کنم، انتقام خودم را می گیرم. من رفتم آنجا که تانکها قبلا بودند. تانکها بعد از اینکه خانه ها را خراب کرده بودند، دیگر رفته بودند، بعد از اینکه هم جا را خراب کرده بودند. آنها لوله های آب و سیمهای برق را هم قطع کرده بودند. من هنوز نگران بیلال هستم هر جا می روم مردم می گویند که شهید شده است. من رفتم از برادرش پرسیدم و او گفت بیلال حالش خیلی بده و لی شهید نشده. هر بار آن را می شنوم خدا را شکر می کنم. این تهاجم از دفعات قبل خیلی بد تر بود. سربازان خیلی از خانه ها را نابود کردند و یکی از آنها متعلق به خانواده کسی بود که در سازمان ما بود. امیدوارم روزی یک عالم اسلحه داشته باشم و بتوانم انتقامم را بگیرم. امیدوارم آن روز برسد که دشمن از فلسطین بیرون برود.

عبدالوهاب (۱۳ ساله)
من تنها یک نفر از هزار نفری هستم که خانه مان خراب شد و خانواده ام ناچار به فرار شدند. من در خانه مان خوابیده بودم . صدای تانک و تیر اندازی شنیدم. سعی کردم بخوابم ولی از ترس خوابم نمی برد. نیمه شب پدرم ما را بیدار کرد و گفت تخریب خانه ها به درخانه ما رسیده. او ما را بیدار کرد که بتوانیم فرار کنیم. ما درست چند لحظه قبل از اینکه تانکها خانه ما را خراب کنند فرار کردیم . ما خراب شدن خانه مان با بلدوزر را با چشم دیدیم. من در فکرم از دنیا و مردم مهربان خواستم که به ما کمک کنند. از خودم پرسیدم چرا این اتفاق برای ما می افتد؟ چرا هنوز ادامه دارد؟ من نمی توانم این روز را فراموش کنم. هرروزتخریب خانه ها و قتل مردم ادامه دارد. من قبل از اینکه خانه مان نابود شود، لباس مدرسه می پوشیدم که برم مدرسه. بعدا که برگشتم به خانه مان تا مقداری از وسایلم را بردارم، دفتر و کتابم زیر آوار بودند و لباسهایم پاره شده بودند. اما خدا را شکر کردم که خودم و خانواده ام زنده مانده بودیم.

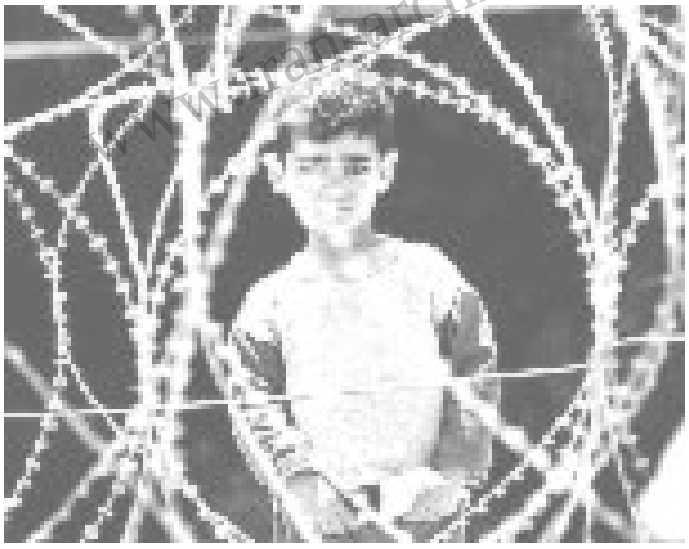

یاد و خاطره راشل کوری، فعال صلح گرامی باد

ب. سارا

در شانزده مارس ۲۰۰۳، درغزه اشغال شده، راشل کوری،۲۳ ساله از شهر المپیا از ایالت واشنگتن، توسط راننده بلدوزر اسرائیلی به قتل رسید.
راشل علیه تخریب غیر قانونی اماکن مسکونی فلسطینی ها به صورت داوطب همراه دیگر اعضای IMS در غزه فعالیت می کرد.
راشل و هفت نفر از فعالان صلح و اعضای جنبش بین المللی همبستگی، برای جلوگیری از تخریب غیر قانونی خانه های فلسطینی ها در هایس السلام حضور پیدا می کنند، در این محل دو تانک و بلدوزر اسرائیلی نیز مستقر بودند. راشل همراه با دوستش در ابتدا شروع به بازی موش و گربه می کنند و بدین ترتیب با رساندن خود به خانه فلسطینیها،برای انسداد مسیر حرکت بلدوزرها تلاش می کنند.
به گفته شاهدان فلسطینی در ۱۵ مارس ۲۰۰۳، راننده بلدوزر از حضور راشل کوری در مقابل خانه ها آگاهی کامل داشته با این حال در ابتدا شروع به ریختن ریگ و سنگهای سنگین به روی وی می کند و آنقدر با بلدوزر به تن وی فشار می آورد تا راشل به روی زمین افتاده و راننده بلدوزر پاها و دستها و در انتها جمجمه وی را در زیر بلدوزر خرد می نماید. بر طبق این گزارش، یکی دیگر از اعضای ISM نیز همراه با راشل در تلاش برای مانع شدن از تخریب خانه ها، توسط بلدوزر اسرائیلی مجروح شد که ملیت وی مجهول ماند. به گزارش ISM در۱۵ مارس ۲۰۰۳، راشل در مقابل تهدید تخریب غیر قانونی خانه های مردم فلسطین پایداری کرد و امروز هم وی همراه با دیگر فعالان صلح در مقابل خانه هائی که قرار است تخریب شوند ایستاد. بر اساس گفته شاهدان عینی، راشل دو مرتبه بر اثر بلدوزر از منطقه رانده شد،وی کاملاً در دید راننده قرار داشت و هیچ عمل تحریک آمیز و یا خشونت باری از سوی راشل انجام نشد.
بنا به گزارش هماهنگ کننده ISM ، مایکل شایک، مقاومت راشل در مقابل بلدوزرهای اسرائیلی که قصد تخریب غیر قانونی خانه های فلسطینی ها را داشتند، دو ساعت بطول انجامید. برای مآموران اسرائیلی که در آنجا حضور داشتند و راننده بلدوزر کاملاً واضح و مشخص بود که راشل و دیگر فعالان صلح اسلحه ای به همراه ندارند.
مقامات اسرائیلی تلاش می کنند یاد و خاطره راشل بعنوان یک فعال صلح را خدشه دار سازند و اینطور وانمود می کنند که قتل وی توسط مآموران اسرائیلی حادثه ای بیش نبوده است، اما شاهدان عینی تأکید دارند که ادعای مقامات اسرائیلی غیر واقعی و کذب محض است. آنها تأکید دارند که راشل در مسیر بلدوزر نشسته بود و زمانی که بلدوزر از تغییر مسیر و توقف امتناع کرد، وی از قلوه سنگ ها بالا رفت و همانطور که به راننده چشم دوخته بود کاپشن فلورسنت خود را به تن کرد، اما راننده با بی اعتنائی به راشل به مسیر رانندگی خود ادامه داد تا آنجا که راشل را به زیر ستونی از قلوه سنگ و خاک کشاند و بعد از اینکه راشل از دیدگان همه محو شد راننده بلدوزر اسرائیلی به پیش روی ادامه داد آنچنان که بلدوزر کاملاً روی بدن راشل قرار گرفت، در این هنگام، راننده حتی تیغه بلدوزر را بلند نکرد و استخوان های راشل زیر تیغه بلدوزر خرد شد.
بعد از اینکه راننده بلدوزر عقب رفت، دوستان راشل بطرف پیکر خون آلود وی دویدند و بدن نیمه جان وی را بیرون کشیدند.
راشل را با آمبولانس به بیمارستان النجررساندند، اما متاسفانه تلاش برای زنده نگه داشتن وی ناموفق ماند و راشل در شانزده مارس ۲۰۰۳، برای دفاع از حقوق مردم فلسطین و در دفاع از صلح در بیمارستان جان سپرد.
ارتش اسرائیل علاوه بر راشل بسیاری از فعالان صلح از سراسر جهان را از جمله دکتر هارالد فیشر، از کشور آلمان، رافائلی چیریلو، فیلم بردار ایتالیائی و ایان هووک، کارمند بریتانیائی سازمان عفوبین الملل را به قتل رسانده اند و در طی مدت زمان بین ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۰ تا ۱۴ مارس۲۰۰۳، ۲۱۸۱ فلسطینی را به قتل رسانده و ۲۲۲۱۸ نفر دیگر را مجروح ساخته است.
«اعمال تروریستی دولت شارون و سیاستهای جنگ جویانه و اشغال سرزمینهای فلسطینی طی سالهای طولانی، نشان دهنده بی پایه و اساس بودن وعده های دولت اسرائیل در رابطه با برقراری صلح و آرامش از طریق مذاکره است از سوی دیگر سکوت امپریالیسم و کشورهای متحد آن در مقابل سیاستهای نژادپرستانه دولت شارون و اشغال سرزمینهای مردم فلسطین، به معنای صحه گذاشتن بر تمامی این سیاستهای جنگ طلبانه است. تا کنون راهکارهای این دولتها در مسیر تأمین منافع کامل دولت اسرائیل و نادیده گرفتن جنبش مردم فلسطین بوده است. بدین ترتیب، با اتکا به وعده ها و راهکارهای این دولتها نمی توان به امکان برقراری صلحی با ثبات در منطقه امیدوار بود.

نیروهای مترقی و صلح جو در سراسر جهان همچنان کوشیده اند تا با فشار بر روی دولتهای حامی دولت شارون و حمایت از منافع و خواسته های بر حق مردم فلسطین برای بازگشت به سرزمینهای خود طبق مصوبه های سازمان ملل و شورای امنیت، راه را برای استقرار صلح و امنیت در منطقه باز کرده و چهره واقعی تروریسم دولتی را که می کوشد در راه مطامع طبقاتی خود دست به کشتار حتی فعالان صلح و مردم بی دفاع در منطقه بزند را بیش از پیش در نظر افکار عمومی جهان افشا سازند. در این میان نقش موثر و تعیین کننده زنان در جنبش جهانی علیه سیاستهای جنگ طلبانه دولتها، بهترین نمونه حیات جنبش زنان به عنوان یک جنبش جدی است که بدون شک در پیوند با مبارزه مردم آگاه و محروم و حرکتهای اجتماعی صلح جویانه و مترقی در سراسر جهان و در صحنه مبارزه طبقاتی می تواند نقش بسیار برجسته ای در تحولات آینده، بخصوص در وضعیت بحرانی کنونی جهان،ایفا کند.
یاد و خاطره راشل کوری، فعال صلح و تمامی جان باختگان راه صلح و رهائی و قربانیان جنگ و اشغالگری، گرامی باد.»

مجازات اعدام نقض حقوق بشر

لیلا جدیدی

سازمان عفوبین الملل درگزارش سالانه خود جمهوری اسلامی را به همراه۳ کشوردیگر، در بالاترین رده لیست کشورهایی قرارداده است که حقوق بشر را به جهت کثرت در مجازات اعدام، نقض کرده اند، (۸۴ در صد اعدامها در این کشورها صورت گرفته است).
هنوز چند روزی از اعلام گسترده این گزارش و درخواست سازمان مزبوراز سازمان ملل متحد جهت اعمال فشار برای نقض کامل مجازات اعدام نمی گذرد که روزنامه های رژیم، ازصدور حکم اعدام علیه یک جوان ۲۴ ساله در تهران بنام موسی خبرمی دهند. همین منابع می افزایند که اعدام جوان یادشده، مورد تایید دیوان عالی رژیم قرار گرفته و وی به زودی حلق آویزخواهدشد. رسانه های رسمی همچنین، از یک مجازات وحشیانه دیگر دراهواز که نقص عضو یک زندانی را درپی داشته است، گزارش داده اند. دست این قربانی وحشیگری رژیم ولایت فقیه، به اتهام سرقت از ناحیه بازو قطع گشته است. نقص حقوق انسانی افراد تحت حاکمیت ملاها حرف تازه ای نیست، هر روزه این حق طبیعی به اشکال مختلف پایمال می شود. پایان دادن قهری به جان انسانی که دربند است، بالاترین سطح وحشیگری ودرماندگی است. هر دو این صفات را جمهوری اسلامی هم در قتل زندانیان سیاسی، هم مواردی مانند قتل خانم زهرا کاظمی و هم قتل افرادی که متهم به جنایت و یا سرقت گشته اند، داراست.
وقتی سعید مرتضوی به فرستاده ویژه سازمان ملل، لیگابو گفت در هیچ کشوری مانند جمهوری اسلامی حقوق بشرتا این حد رعایت نمی شود باید گمان برد که اشاره اش به استثنایی بودن جمهوری اسلامی، قرار گرفتن دایمی آن در صدر لیست ناقضین حقوق بشر بوده است.
بقیه در صفحه ۱۹

www.iranarchive.com

زنان در مسیر رهایی

الف.اناهیتا

بریتانیا مجازات زندان برای ختنه دختران را افزایش داد

بی بی سی،چهارشنبه ۳ مارس ۲۰۰۴– دولت بریتانیا اعلام کرده است که پدران و مادرانی که دختران خود را در کشورهای خارجی ختنه می کنند، در بازگشت با حکم زندان روبرو خواهند بود.

قانون جدید که از روز چهارشنبه ۳ مارس به اجرا در می آید، در حمایت از هزاران دختر مقیم بریتانیا وضع شده است که احتمالاً با خطر ختنه شدن روبرو هستند.

ختنه دختران در میان برخی اقلیتهای قومی و مذهبی که این کار را به لحاظ فرهنگی و بهداشتی توجیه پذیر می دانند، رواج دارد.

قطع بخشی از آلت تناسلی زنانه، تولید درد زیادی می کند و می تواند عوارض جسمانی زیادی را به همراه داشته باشد.

در بریتانیا ختنه دختران از قبل منع قانونی داشته است،اما برخی اقلیتها برای دور زدن این قانون، دختران خود را در کشورهای دیگر ختنه می کنند. با آغاز اجرای قانون اصلاح شده، ختنه دختران در دیگر کشورهای دیگر نیز با پیامدهای قانونی در بریتانیا روبرو خواهد شد.

در قانون جدید، همچنین مجازات ختنه دختران از پنج سال زندان به چهارده سال افزایش یافته است.

دیوید بلانکت، وزیر کشور بریتانیا و بارونس اسکاتلند، یکی از معاونان وی، با زنانی که قربانی این «عمل وحشیانه» شده اند در یک مرکز حمایت و مشاوره، ملاقات خواهند کرد.

افزایش آمار خودکشی در میان زنان

جنگ خبر،۱۲ مارس ۲۰۰۴– به گفته معاون اجتماعی سازمان بهزیستی ایران، آمار خودکشی بویژه در میان زنان در سال ۸۲ افزایش یافته است.از عمده ترین دلایل خودکشیها، فقر و افسردگی عنوان شده است. در سالهای اخیر استانهای ایلام،مازندران و گلستان بیشترین آمار مربوط به خودکشی زنان و دختران جوان را به خود اختصاص داده اند. به گفته سید حسن علم الهدائی، معاون سازمان بهزیستی کشور، آمار اقدام به خودکشی زنان دو برابر مردان بوده،اما سهم خودکشی موفق ازآن مردان، به خصوص در سنهای بالای ۴۰ سال است. حال آنکه زنانی که خودکشی می کنند بیشتر زیر ۲۰ سال سن دارند. هر چند پدیده خودکشی در میان افراد تحصیلکرده کمتر دیده می شود، گزارشها حاکیست این امر پس از زنان در میان دانشجویان رواج دارد. به نوشته روزنامه جام جم، تنها در سال ۸۱، بیش از ۲۵۰ مورد خودکشی منجر به مرگ میان دانشجویان گزارش شده است.

زها حدید برنده بزرگترین جایزه معماری جهان شد

بی بی سی،چهارشنبه ۲۴ مارس ۲۰۰۴ – توماس پریتزکر، مدیر موسسه هایت اعلام کرد طی مراسمی در روز ۳۱ ماه مه در موزه هرمیتاژ در شهر سن پترزبورگ روسیه، جایزه معماری پریتزکر به زها حدید، معمار عراقی–بریتانیائی،اعطا خواهد شد.

زها حدید، معمار،محقق و استاد معماری، در سال ۱۹۵۰ در بغداد به دنیا آمده و شهروند بریتانیاست. او در سال ۱۹۷۷ از انجمن معماری فارغ التحصیل شد و سالها با رم کولهاس و الیا زنگلیس از معماران مشهور جهان همکاری کرده است.

از کارهای مهم زها حدید، ساختمان مرکز هنرهای معاصر روزنتال در شهر سین سیناتی آمریکاست که سال گذشته به پایان رسید. در ۲۵ سال گذشته، طرحهای ساختمانی حدید به صورت نقاشی عرضه شده است.

جایزه صدهزار دلاری پریتزکر، مهم ترین جایزه جهان در زمینه معماری به شمار می رود و این اولین باری است که این جایزه به یک زن تعلق می گیرد.

حدید امیدوار است که اعطای این جایزه به او، راه را برای شناخته شدن کار دیگر زنان معمار، در جهان آسان تر کند.

خود سوزی صادر می کنیم!!

زنان ایران،۱۷ فروردین۸۲ – تعداد زیادی از دختران و زنان در هرات افغانستان، تحت تأثیر خودسوزی در ایران،خود را آتش زده اند.

ژیلا بنی یعقوب، روزنامه نگار ایرانی که به تازگی به افغانستان سفر کرده است، ضمن اعلام این مطلب افزود، معاون وزارت افغانستان در کنفرانس زنان روزنامه نگار افغان که اسفند ماه گذشته در کابل برگزار شد، در سخنرانی خود گفت به عنوان یکی از اعضای گروه ویژه تحقیق در مورد خودسوزی زنان در هرات به این نتیجه رسیده که تعداد زیادی از دخترانی که خودسوزی کرده اند، کسانی بودند که در ایران متولد شده اند. بیشتر آنها بعد از بازگشت به افغانستان، نتوانسته اند شرایط اینجا را به لحاظ امکانات تحمل کنند و به ایران فرار کرده اند، اما بعد از اینکه پلیس ایران مجدداً آنها را رد کرد و به افغانستان برگرداند، در اثر ناامیدی و با تاثیری که از زنان ایران گرفته اند، اقدام به خودسوزی کردند.

بنی یعقوب همچنین گفت:" ایشان اعتقاد داشت این روش خودکشی تا قبل از این اصلاً در افغانستان سابقه نداشته و گروه دیگری از زنان هم که به دلایل مشکلات شخصی و خانوادگی خودسوزی کرده اند، به دلیل نزدیکی هرات به ایران از زنان ایرانی الگو گرفته اند."

بر اساس این گزارش، تعدادی از زنان و دخترانی که خودسوزی کرده اند، مرده اند و تعدادی از آنها نیز که زنده مانده اند در شرایط بدی به سر می برند.

دو زن مترجم عراقی در جنوب عراق به قتل رسیدند

۳۰ مارس۲۰۰۴، Associated Press – دو خواهر عراقی که بعنوان مترجم برای ارتش انگلیس کار می کردند، هنگامی که در بصره با تاکسی به طرف مسکن خود در حرکت بودند، وسیله نقلیه آنها توسط مرد مسلحی متوقف شده و وی با گشودن آتش،آنها را به قتل رساند.

هزاران زن مورد تجاوز قرار گرفته در هائیتی خواستار اجرای عدالت

،سازمان عفو بین الملل Washington Post – طبق مطلبی از واشنگتن پست، هزاران زن در هائیتی در زمان کودتای ۱۹۹۱، بدلایل سیاسی مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند.

خانم Deluce که ۳۸ سال سن دارد، مسئولیت گروه حمایت از این زنان را در هائیتی به عهده دارد. وی در سال ۱۹۹۱، توسط سه مرد نقاب دار به دفعات مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است.

این زنان ابراز می دارند که تجاوزاتی که در طی کودتای ۱۹۹۱که منجر به تبعید رئیس جمهور گردید، کاملاً انگیزه سیاسی داشته است. طی ۴ سال،از سال ۱۹۹۱ تا سال ۱۹۹۴ که آمریکا رییس جمهور این کشور، ژان برنارد آریستید را دو باره به قدرت نشاند، هزاران زن به دلیل مخالفت با کودتا و به اتهام حمایت از رییس جمهور مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند.

این زنان خواستار محاکمه آمران و عاملان این جنایت هستند اما از آنجا که در هنگام انجام این عمل، مردان ماسکهای سیاه بر صورت داشته اند، شناسائی آنان توسط زنان ناممکن می شود. بنابراین زنان خواستار بازجوئی ماموران بلندپایه ارتش که از تشویق کنندگان و دستور دهندگان این جنایت در سال ۱۹۹۱ بوده اند، هستند.

بعد از اینکه آریسنید دوباره در سال ۱۹۹۴ به پست ریاست جمهوری گماشته شد، ارتش را منحل اعلام کرد. بر اساس گفته زنان و وکیلهای آنان، زنان به دلیل ایجاد حرکت و تشکیل انجمنهای طرفدار دموکراسی، توسط ارتش و گروه های مسلح وابسته به کودتا چیان، زیر نظر گرفته شده، دستگیر و مورد تجاوز قرار گرفته اند. در بسیاری موارد دست ها، پاها و قسمتهایی از صورت این زنان بریده شده است. یک عده از این زنان ادعا می کنند که مورد شکنجه قرار گرفته و عده ای دیگر ادعا می کنند که همسر و کودکان آنان را در مقابل چشمانشان به قتل رسانده اند و آنان را مجبور به مشاهده این جنایت کرده اند.

این زنان در تلاشند که فرمانده کودتای ۱۹۹۱ هائیتی رائول سدارس

بقیه در صفحه ۹

www.iranarchive.com

زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۸

و مامور کشتار وحشتناک امانوئل کنستانت، معروف به FRAPH را به دادگاه کشیده و در مقابل قانون قرار دهند.

اگر زنان هائیتی با مبارزه ای که در پیش گرفته اند موفق شوند ماموران و فرماندگان ارتش را بدلیل فرمان تجاوز جنسی در مقابل قانون قرار دهند، این حق طلبی، برای ملتهای مختلف در کشورهای دیگر، بسیارالهام آور و امید بخش خواهد بود زیرا به گفته وکلای فعال، پیرامون مساله دفاع از حقوق بشر تا بحال هیچ سیستم قانونی در دنیا موفق به محاکمه ماموران و فرماندهان بلند پایه ارتش به دلیل تجاوز جنسی با انگیزه های سیاسی نشده است. بنابراین، کیس مزبور بسیار دشوار و تا حدودی غیر ممکن تصور می شود.

جودی دارکوز می گوید، درهائیتی رسیدگی به جرایمی مانند تجاوز جنسی بسیار مشکل است و گذشته از آن که احتیاج به پول فراوان دارد، باید قاضی را به جدی گرفتن مساله متقاعد کرد.

بر اساس گفته وکلا،این زنان نه تنها فقیرند بلکه به طورسنتی و بر اساس آداب و رسوم هائیتی، به مرور زمان فضا برای زنان مورد تجاوز قرار گرفته، خصمانه خواهد شد.

خشونت علیه زنان را متوقف کنید!

سازمان عفوبین الملل براساس گزارشی اعلام کرد که دست کم یک سوم زنان طی دوران زندگی خود مورد خشونت و اذیت و آزار قرار می گیرند. در بیشتر موارد این خشونت در خانه از طرف فامیل و یا همسران این زنان اعمال می گردد. در بیشتر مواقع زنان به دلیل ترس و یا خجالت، از گزارش این جرایم امتناع می ورزند و در صورت گزارش، این جرایم از طرف قانون جدی گرفته نمی شود و مجرم در بیشتر مواقع آزاد می گردد. خشونت در همه جهان وعلیه همه زنان در هر گروه سنی، ازهر طبقه اجتماع، از هر فرهنگ و ملیتی، علیه زنان اعمال می شود.

خشونت علیه زنان ازاطاق خواب تا مرزجنگ بین کشورها ادامه دارد، زنان سرباز از طرف همکاران خود مورد تجاوز جنسی قرار می گیرند، بسیاری از زنان در زمان جنگ به عنوان غنایم جنگی مورد تجاوز جنسی قرار می گیرند یا اندام آنها ناقص می گردد. بر طبق تحقیقات به عمل آمده، این خشونت حتی بعد از پایان جنگ نیز پایان نمی پذیرد و معمولاً از طرف سربازان از صحنه جنگ بازگشته، درخانه ادامه می یابد.

میزان بالای اعمال خشونت علیه زنان، نشان دهنده فاصله زیاد آنچه در قانون نوشته شده و آنچه در عینیت جوامع وجود دارد است. حتی در بسیاری از کشورها که طبق قانون، اعمال خشونت علیه زنان جرم محسوب می شود، سیستم قضائی قادر به دنبال کردن قوانین و دفاع از حقوق زنانی که مورد خشونت قرار گرفته اند، نیست و در بسیاری موارد خود زنان را باعث و بانی بروزخشونت دانسته اند.

سازمان عفو بین الملل اکیدا اعلام می کند که خشونت علیه زنان یک مسأله شخصی نیست بلکه معضلی کاملا اجتماعی است و جنایت علیه حقوق بشراست.

سازمان عفو بین الملل طبق اطلاعیه ای به نام «خشونت علیه زنان را متوقف کنید»، تصمیم دارد به مدت دو سال در تمام جهان با این امر به مبارزه بپردازد.

بیش از صد زن در ارتش آمریکا توسط همکاران مرد خود مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند.

The Guardian۲۰۰۴ فوریه ۲۹ – به گزارش گاردین، پنتاگون دستور رسیدگی سریع به پرونده شکایت بیش از صد زن را که در عراق و افغانستان، درارتش آمریکا مشغول به خدمت بوده اند و از طرف همکاران مرد خود مورد ستم جنسی و یا تجاوز جنسی قرار گرفته اند را صادر کرد.

طی هیجده ماه گذشته، صد و دوازده مورد ستم جنسی نسبت به زنانی که در حال ماموریتهای نظامی در مکانهائی که ارتش آمریکا مستقر است، بوده اند،گزارش شده است.

از این گذشته، بیست زن که در پایگاههای هوائی ایالت تگزاس مشغول آموزش خلبانی بوده اند، مورد حمله و ستم جنسی قرار گرفته اند. سوزان کالینز، سناتور جمهوریخواه می گوید: "این به چه معناست که یک ملت با داشتن پرعظمت ترین ارتش دنیا، زنانش در این ارتش از همکاران مرد خود بیشتر از دشمنانشان بترسند و مورد آزار و اذیت جنسی قرار بگیرند؟ آیا این مسأله افکار عمومی را نگران و عصبانی نمی کند که زنان در ارتش ما بیشتر از همکاران مرد خود هراس داشته باشند تا از دشمنانشان؟"

طبق این گزارش، بسیاری از قربانیان این فاجعه زنانی بودند که در مناطق عراق وافغانستان، درارتش آمریکا مشغول به خدمت بوده اند.

در روزنامه Denver Post آمده است که این زنان قربانی، به دلیل ترس از دست دادن پست خود و یا وارد شدن ضربه به پیشرفت و مسیر زندگیشان، از گزارش این مساله امتناع ورزیده اند و در موارد گزارش داده شده، هیچ کمکی از طرف فرمانده خود دریافت نکرده اند.

طبق گزارش Miles Foundation، انجمن کمک و حمایت از افرادی که در ارتش مورد آزار و اذیت قرار می گیرند، سه چهارم زنانی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند، مسأله را به فرمانده خود گزارش نداده اند.

افزایش خشونت علیه زنان در عراق

سازمان عفو بین الملل،۱۹ مارس ۲۰۰۴ –طبق گزارش مفصلی ازسازمان عفو بین الملل به نام One year on the human rights situation remains dire که در نوزده مارس امسال به چاپ رسید، یک سال بعد از حمله ارتش آمریکا به عراق، قول و قرارهای دولت آمریکا مبتنی بر برقراری دموکراسی و رسیدن مردم عراق به حق و حقوق انسانی خود، از حقیقت و واقعیت آنچه در عراق می گذرد بسیار فاصله دارد.

این گزارش در بین مسائل مختلف به چگونگی خشونت بر علیه زنان می پردازد. زنان آنچنان مورد خشونت و تهدید هائی از جمله تجاوز جنسی، ربوده شدن و قتل قرار می گیرند که دیگر جرات خارج شدن از خانه را ندارند.

بسیاری از خانواده ها برای محافظت از فرزندان خویش، دختران را از رفتن به مدرسه باز می دارند و در خانه نگه می دارند. زنانی که مورد خشونت قرار گرفته اند هیچ امیدی به اجرای عدالت ندارند.

در ماه می ۲۰۰۳، اسما که مهندس است همراه با مادر و خواهر و یکی از مردان فامیل در حال خرید کردن در بغداد بوده که توسط چند مرد مسلح که ناگهان وارد صحنه می شوند و شروع به تیراندازی می کنند، به درون ماشین کشیده شده و به خانه ای در روستائی خارج از بغداد ربوده می شود. اسما در آنجا به دفعات مکرر مورد تجاوز جنسی قرار می گیرد. وی یک روز بعد جلوی درب خانه شان از ماشین به بیرون پرت می شود.

درشهر بصره، زنان و دخترانی که حجاب نداشتند و یا چادر برسر نمی کردند، آنچنان از طرف گروه های اسلامی مورد تهدید و آزار قرار گرفته اند که در حال حاضر همه زنان از ترس، چادر به سر می کنند.

سمیرا ابد المنیم، به یکی از وکلای سازمان ملل توضیح می دهد که در زندگی مجبور به مرزبندیهای بسیاری شده است، از ترس بدون وجود همسرش بیرون نمی تواند برود و برای حفظ جان کودکانش، مانع بیرون رفتن آنان از خانه می شود به طوری که کودکانش مانند زندانیها در خانه محبوس شده اند.

در بسیاری موارد زنانی که برای حفظ حق و حقوق زنان درعراق فعالیت می کنند، به مرگ تهدید شده اند. خانم «یونار محمد»، یکی از اعضای «تشکل رهائی زنان در عراق»، بارها از طرف گروه های اسلامی و گروهی موسوم به «ارتش صحابه» به مرگ تهدید شده است. زمانی که وی به ماموران دولت ائتلاف برای حفظ جان خود رجوع می کند، آنان به وی می گویند که ماموریتهای بسیار مهم تر و ضروری تری از مسأله ای که یونار محمد ابراز می دارد، وجود دارد!!

www.iran-archive.com

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

جان کری کیست و چه می گوید

درسوم دسامبرسال گذشته، جان اف کری، سناتورحزب دمکرات ایالت متحده آمریکا و کاندید ریاست جمهوری آینده این کشور، درشرح سیاست خارجی خود، دولت بوش را به خاطر سیاست خصمانه اش نسبت به رژیم جمهوری اسلامی مورد سرزنش قرار داد. دیدگاههای این سیاستمدار قدرت طلب که اکنون احتمال دردست گرفتن ریاست جمهوری و به کنار راندن جورج دبلیو بوش را در چشم انداز افکنده است، به دلیل بحرانهای موجود درعراق ، سرنوشت این کشور و مردم آن و همچنین اوضاع خاورمیانه، دارای اهمیت ویژه ای دارد. برای جامعه ایرانی نیز از یک سو و رژیم جمهوری اسلامی از سویی دیگر، این دیدگاه زمانی مورد تامل قرارگرفت که او در توضیح سیاست خارجی خود، رژیم مدافع تروریسم و بحران ملاها را مشکل اساسی به شمار نیاورده، بلکه روش جورج بوش در برابر آن را مسأله سازخوانده است. دراین رابطه، او با لحنی انتقاد آمیز می گوید:"دولت بوش سرسختانه روش منطقی وغیرخصومت آمیز با ایران را رد می کند." مدیرسیاست امنیت ملی دفتر سناتور کری، راند بیرز، نیزقبلا گفته بود که در مذاکرات بوش و ایران، از جانب آمریکا مانع ایجاد شده و دولت بوش" در ایده و نظرگاه خود با ایران آنچنان پا برجاست که تنها منتظر سقوط رژیم ایران است."

از سوی دیگر، در ۸ فوریه سال جاری، تهران تایمز ایمیلی را که ازدفترسناتورکری دریافت کرده بود، به چاپ می رساند. دراین نامه، کری دلایل خود را مبنی برمزایای انتخاب او به ریاست جمهوری آمریکا بیان کرده بود. او درنامه اش می گوید که رفتار دولت بوش در مخالفت با کشورهای جهان سبب مشکلات وسیعی گشته است. این نامه به سرعت در خبرگزاری مهر در تهران انعکاس یافته و روز بعد از آن درصفحه اول روزنامه های طرفدار خامنه ای چاپ می شود. راند بیر، معاون دفتر سیاست خارجی کری، در پاسخ به سوالاتی که دراین رابطه مطرح شده است می گوید:"این نامه را ما برای ایران نفرستاده بودیم." او می افزاید نامه مزبور برای طرفداران دمکراتها فرستاده شده بود و "من اصلا نمی توانم بفهمم چگونه بدست آنها رسیده است مگر اینکه چنین فردی در دستگاه آنان وجود داشته است." آقای راند بیر تلاش کرد توضیح دهد که کری قصد رابطه نزدیک با جمهوری اسلامی و فراموش کردن ۲۵ سال سابقه ترور که با به گروگان گرفتن دیپلماتها امریکایی شروع شد وهمچنین حمایت آنها ازاعضاء القاعده توسط آنها را ندارد. تنها چند روز پیش ازرسیدن این نامه به دست رژیم، او گفته بود: "کری نمی گوید که درپی رابطه بهتر با ایران است. او خواستار ایجاد دیالوگ با آنهاست. مواردی وجود دارند که ما واقعا باید با باره اش پای گفتگو بنشینیم."

اگر چه دو حزب جمهوریخواه و دمکرات هیچگونه تفاوت بنیادی با یکدیگر ندارند و هردو طبقه ممتازآمریکا را نمایندگی می کنند اما اختلاف در تاکتیکها می تواند اثرات متفاوتی را نیز در بر داشته باشد. از این روست که بررسی فعالیتهای گذشته، سیاستهای داخلی و خارجی او می تواند برخی از سوالات مطرح شده و ابهامات نسبت به او را از پاسخگو باشد.

پیشینه

جان کری که از فعالان ضد جنگ ویتنام بود، در سال ۱۹۸۵، در سن چهل و دو سالگی به مقام سناتوری مجلس آمریکا دست یافت. در این زمان آمریکا سرگرم جنگ به اصطلاح ضد کمونیستی با دولت نیکاراگوئه بود و کری که خود با مقام سناتوری در حکومت جا گرفته بود قصد داشت تا از براه افتادن ویتنام دیگری جلوگیری کند. اوخودسرانه و بدون دریافت اجازه رسمی، تحقیقاتی را در باره دولت ریگان و کمک غیر قانونی اوبه کنترا ها که با هدف براندازی دولت چپ گرای نیکاراگوئه صورت می گرفت، پیش برد. برای این کار، کری باجسی هلمز، سناتور جمهوریخواه و راست که از یک سو فعال در" جنگ علیه قاچاق مواد مخدر" بود و از سوی دیگر دشمنی سرسختی با کمونیستها داشته و خواهان نابودی ساندنیستها بود، متحد شد. اتحاد این دو بر این پایه شکل گرفت که هلمز دریافته بود کنترا ها در قاچاق مواد مخدردست داشته اند. با وجود این که هلمز حامی کنتراها بود، اما پیشبرد هدفش در مبارزه با قاچاق مواد مخدر را مهمتر از دشمنی با کمونیستها قرار داد. برسر زبانها افتادن ماجرای ایران گیت، فرصت مناسبی برای کری ایجاد کرد تا هم در رسانه ها خود را مطرح سازد و هم درستی نظراتش درباره جنگ ویتنام و روند دروغ سازیهای دولت را به اثبات برساند. کری به همراه دو سناتور دیگر راهی نیکاراگوئه شد تا به تحقیقات خود درباره کنترا ها ادامه دهد اما پس از بازگشت، ارتگا و چند عضو دیگر ساندنیستها به اتحاد جماهیر شوروی سابق سفر کردند تا روابط خود را درآنجا استحکام بخشند. این تحول، بهانه ای به دست دشمنان کری داد تا او را مورد تمسخر و انتقاد شدیدی قراردهند و دوست کمونیستها بخوانند.

الیورنورث که مانند کری در جنگ ویتنام شرکت کرده بود اما بر عکس او موافق پرو پا قرص این جنگ بود و از طرفی در فعالیت غیر قانونی ریگان در رساندن کمک به کنتراها دست داشت، کری را در یادداشتهایش ازدشمنان ریگان خوانده بود و تا حد مرگ از فعالیتهای کری درهراس بود. فعالیتهای خستگی ناپذیر کری که او را بارها در بدترین شرایط قرار داد، بالاخره به نتیجه رسید و ماجرای ایران گیت و فروش اسلحه به رژیم جمهوری اسلامی برملا گشت.

فعالیتها و سماجت کری در کشف اعمال غیر قانونی دولت آمریکا که او را در موقعیت دشواری قرار داده بود، زمانی به نتیجه رسید که یک روزنامه سوری (الشراع)، خبر فروش سلاح به ایران را داد. در این هنگام، امید های کری به نتیجه رسید. اما هنگامی که اعضای کمیته رسیدگی به ماجرای ایران– کنترا انتخاب می شدند، او به بهانه اینکه جوان و رادیکال است، کنار گذاشته شد.

کری بعدها نیز تحقیقاتی را دنبال کرد که درنتیجه آن مانوئل نوریگا، دیکتاتورپاناما، به خاطر دست داشتن در قاچاق مواد مخدر به دام افتاد. کری دریافت که نوریگا پول را به کمک بانکی به نام BCCA، از پاناما خارج می کند. سپس با پیگیری در کشف اسرار مربوط به این بانک بین المللی، معلوم شد که مشتریان آن افراد ثروتمند و قدرتمندی هستند که درمورد منبع مبالغ هنگفتی که به این به این بانک واریز می کنند، مورد پرسش قرار نمی گیرند. به همین خاطر، قاچاقچیان اسلحه و مواد مخدر وهمچنین نوریگا و سازمانهای ضد اطلاعاتی مانند سازمان سیا، ازمشتریان پرو پاقرص آن به شمار می آمدند. فعالیت و افشاگریهای کری در سال ۱۹۸۸، سبب سه باربسته شدن بانک مذکور گشت. از این حادثه، برخی از دمکراتها نیز مانند جیمی کارتر و به ویژه وزیر دفاع سابق، کلارک کلیفورد که به خاطر فعالیتهای غیرقانونی حیثیتش درخطر بود، ناخرسند بودند. بسیاری از سناتورهای حزبی که کری متعلق به آن بود از او می خواستند تا از پی گیری این امر دست بردارد اما او توجهی به این درخواست نکرد.

کری هم برای دوست و هم حزب رقیب مزاحمت ایجاد کرده بود. در همین زمان، همسرش که از خانواده ثروتمندی بود و نیازهای مالی او را برطرف می کرد، به همراه دو دختر جوانش، او را ترک گفتند. کری مدتها در وضعیت مالی سختی به سربرد، به طوریکه حتی محلی برای خوابیدن نیز نداشت. او ناچار می شد با انجام سخنرانیهای متعدد، مخارجش را تامین کند.

اما سرانجام در سال۱۹۹۵، کری و سناتور جمهوریخواه، تام مک کین که او نیز در ویتنام جنگیده بود اما مخالف مسیرکری حرکت کرده و از طرفداران جنگ بود، درکاخ سفید کنار کلینتون، رییس جمهورآمریکا در هنگامی که او اعلام می کرد روابط دیپلماتیک با ویتنام را عادی خواهد کرد، قرارگرفتند. دو سناتور به این تحلیل رسیده بودند که مسایل حل نشده ی جنگ ویتنام، مشکلات و بن بستهایی را به بار آورده و بهتر است که این معضل به کنار گذاشته شود. کری در این باره گفت که از این جنگ و مسایل آن تجربه بسیاری آموخته است. دراین روزکری با قرار گرفتن در کنار کلینتون به عنوان سرسخت ترین مخالف جنگ، سرانجام پاداش فعالیتهای گذشته خود را گرفت.

کری با یار تازه خود مک کین، که به جناح راست افراطی تعلق داشت و جامعه اسرای جنگ او را خیانتکار می خواندند، نزدیک تر می شد. آن دو از جانب کلینتون، رهبری عادی کردن روابط با ویتنام را به دست گرفته بودند. سناتور ادوارد کندی که از سال ۱۹۶۲ در مجلس سنا مانده بود در این باره و همکاری این دو گفت:"این حقیقتا از رخدادهای شگفت انگیز تاریخ ما در ۵۰ سال اخیر است." در ماه مه سال ۱۹۹۵، سناتورکری با خانم تریسا هینز، همسر فقید سناتور هینز که یکی از ثروتمند ترین زنان آمریکایی است، ازدواج کرد. این دو درکنفرانس روز جهانی زمین در کشور برزیل با یکدیگرآشنا شدند. از آن پس، تجملات به زندگی کری راه یافت

بقیه در صفحه ۱۱

www.iran-archive.com

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۱۰

خانم هینزیک جمهوریخواه وفادار بود، اما قابل تغییر نیز بود. او مخالف کاندیداتوری همسرش برای ریاست جمهوری بود. آن هم تغییر پذیر گشت. ۸ سال بعد، در سن ۵۹ سالگی، جان کری اعلام کرد که در برابر بوش می ایستد. درنخستین گام او می بایست به مردم ایالت ماساچوست ثابت می کرد که به توصیف مک کین، " جنس مرغوبی" است.

سناتورکری برای بالاتر کشاندن و مطرح کردن خود، از کمکهای سناتور کندی نیز بهره مند گشته و موفقیتهای چشمگیری به دست آورده بود. ازاین رو، او لازم دید به سناتور کندی نزدیک تر شود.

کری و سیاست داخلی و خارجی اش در سالهای گذشته

طی سالهای گذشته، کری در سیاست داخلی و حتی خارجی خود آنچنان نظرات ضد و نقیضی ارائه داده است که حتی کارمندان دفترش را نیز درسرگردانی قرارداده است. برای مثال، او در سال ۱۹۹۲، اعلام کرد که تصمیم دارد در زمینه مشکل تبعیض نژادی، مسایل جنایی و مشکلات شهرنشینی فعالیت کند. او در یکی از سخنرانیهایش در رابطه با مشکل از هم گسستگی جامعه، این سوال را که آیا زیاده روی در سالهای ۶۰ از نظر روانی سبب ایجاد گرایش عمیقی به سوی بی توجهی به وضعیت دیگران گشته است، مطرح می کند. اما دیری نمی پایید که در جای دیگری می گوید که جنبش کسب حقوق مدنی به مرحله ای رسیده است که تبعیض مثبت، رای دهندگان سفید پوست را منزوی کرده است. او می افزاید:" واقعیت این است که تبعیض مثبت، موجب افزایش گرایش مردم آمریکا به تبعیض نژادی گردیده است." از طرف دیگر، در سال ۱۹۹۴، کری موافقت سنا و کلینتون را جهت استقرار صد هزار پلیس دیگر در خیابانها به دست می آورد. او همچنین برای این که بتواند بر میلیونرهای رقیبش چیره شود، تصمیم به گسترش فعالیت خود دربازار تلویزیون و رسانه ها گرفته و برای این کار از خرج کردن ثروت به دست آمده اش کوتاهی نمی کند.

کری در سیاست خارجی اش نیز به همین گونه تزلزل نشان داده است. پس از اشغال کویت از جانب عراق، او معتقد بود که آمریکا باید برای صدام حسین فضایی دیپلماتیک باقی بگذارد تا درصورت عقب نشینی بتواند حیثیت خود را حفظ کند. در این راستا کری به استفاده از نیروی نظامی در این زمینه رای منفی داد. اما درسال ۱۹۹۱، او مدافع جنگ شد و از مصوبه متحدین آمریکا در این باره مشتاقانه حمایت کرد. کری سپس نامه هایی به افراد سرشناس در این زمینه فرستاد که به نظر می آمد هر دو طرف مخالف و موافق را حمایت می کنند. در این باره بعدا گفت که اشتباه کامپیوتری صورت گرفته است.

پروسه نامزدی کری در انتخابات

با رو در رو قرار گرفتن بوش و کری، اکنون صحنه برای مسابقه انتخابات ریاست جمهوری بین دو نماینده مدافع ساختار سیاسی، آماده گشته است. درکشوری که جمعیت آن نزدیک به ۳۰۰ میلیون نفر است و دارای ساختار اجتماعی پیچیده ای می باشد، دو نفر در سیستم دو حزبی که در واقع دارای هیچ تفاوت بنیادی با یکدیگرنیستند، دربرابر هم قرار می‌گیرند. کاندیداهایی که تفاوتهای اندکی با این دو داشتند، یک به یک قربانی رسانه های خبری که اهداف طبقه حاکم را پیش می بردند، گشتند.

هاوارد دین، شهردار سابق ایالت ورمانت، یک کاندید دمکرات که تا مدتی نفر جلو صف کاندیدها بود و خود را به اپوزسیون جنگ بسیار نزدیک معرفی می کرد، به سادگی در فاصله ای کمتر از دو ماه توسط رسانه های گروهی کنار گذاشته شد. بسیاری از رهبران تظاهرات چند میلیون نفره ضد جنگ در سراسر آمریکا، بر او برای پیشبرد اعتراضاتشان تکیه می کردند. این از بی تجربگی این جنبش بود که تصور می کرد می تواند مبارزه مزبور را از کانال حزب دمکرات به پیش ببرد. رهبران تظاهرات ضد جنگ از افرادی بودند که در تظاهرات رادیکال سالهای ۶۰ شرکت داشتند. آنها در آن دوره نیز به دلیل تکیه بر دمکراتها به بن بست رسیده بودند.

هاوارد دین که مانند دیگر نامزدهای حزب دمکرات، نماینده طبقه بورژوازی این کشور و از مدافعان امپریالیسم آمریکا است، درنظر به سیاستهایی که در رابطه با شغل سابقش اتخاذ کرده بود، فردی میانه رو به شمارمی آمد. با این حال، او به خاطر موضع مخالف جنگ، در ماه ژوییه سال گذشته، در اکثر ایالتهای مهم در جلو صف قرارگرفته بود.

در این زمان، کری و جان ادوارد یک کاندید دمکرات دیگر، با دنباله روی از هاوارد دین و تکیه بر خواست ضد جنگ مردم و همچنین یاری رسانه های گروهی، به پیش رانده شدند. این درحالی صورت می گرفت که همان رسانه ها، حملات شدیدی را علیه هاوارد دین آغاز کرده بودند. البته دو کاندید دیگر، دنیس کوسی نیچ و ال شارپتون که ظاهرا چپگرا بودند اما شانس چندانی نداشتند، مورد تشویق قرار می گرفتند تا به فرض واقعی بودن نمایش، حقانیت بخشیده شود.

سرانجام، با آشکارشدن این واقعیت که جنگ علیه عراق توسط طرح اطلاعات نادرست آغاز گشته و دولت بوش هیچگونه نشانه ای از وجود سلاح کشتار جمعی در عراق دردست نداشته است، کری و ادوارد که هر دو به جنگ رای موافق داده بودند، شعله بحث مربوط به جنگ را در تبلیغات انتخاباتی خود فرو نشاندند. با این حال وجود هاواردین، پروسه رشد احساسات ضد جنگ که در میان مردم آمریکا هر روز عمیق تر می شد را به چهارچوب این حزب نیز گسترش داد.

از سوی دیگر رالف نادر از حزب سبزها که خارج از دو حزب خود را کاندید ریاست جمهوری کرده بود، تصمیم به کناره‌گیری به سود کری گرفت. نادر که شانس به دست آوردن ۵ تا ۷ درصد رای را داشت، سیستم سیاسی آمریکا را "دو حزبی که به سر سختی با هم در رقابت هستند تا معلوم شود کدامیک به کاخ سفید می روند و از سروران ثروتمندشان دستور بگیرند"، توصیف کرده بود. او مخالفت خود را با اشغال عراق از جانب امریکا ابراز کرده و گفت، حتی اگر ال گور، نامزد حزب دمکرات، ۴ سال پیش برنده انتخابات شده بود باز هم این جنگ به وقوع می پیوست. رالف نادر از سوی بسیاری از جمله دمکراتها که جیمی کارتر هم یکی از آنان بود، بارها تحت فشار قرار گرفت تا برای جلوگیری از انتخاب بوش از این انتخابات کناره گیری کند.

و سرانجام کری با دادن وعده و حرفهای متناقصی که هر دو جناح ومنافع آنان و اربابانشان را خشنود می کرد، همه رقبایش را کنار زده و در برابر بوش که اکنون حتی برخی از جمهوریخواهان هم معتقدند باید برود، قرار گرفت.

تفاوتها در سیاست داخلی بوش و کری

پیرامون داغ ترین موضوعات روی میز یعنی جنگ در عراق، تفاوت کری و بوش تنها در به کارگیری تاکتیکها انعکاس پیدا می کند. کری همچنان مخالف خروج نیروهای اشغالگر آمریکا از عراق است و معتقد است که برای خاموش کردن آتش به پا شده، باید از همه امکانات نظامی و منابع موجود استفاده شود.

روزنامه واشنگتن پست، درروز سه شنبه ۲ مارس، مقاله ای از رابرت کاگان، نویسنده دست راستی به چاپ رساند. در این مقاله، نویسنده با طرح این نظر که نامزدی کری برای انتخابات بدین معناست که مسله جنگ با عراق دیگر مطرح نیست می گوید:" مشخص است که بزرگترین انتقاد به سیاست خارجی بوش، دیگر مسئله تجاوز به خاک عراق نخواهد بود. بزرگترین کاندید ضد جنگ، هاوارد دین ، کنارگذاشته شده است. دو کاندید باقیمانده دمکراتها (جان کری و جان ادوارد)، هر دو به جنگ رای مثبت داده بودند."

در واقع کری چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی، تفاوت فاحشی با بوش ندارد. هر دو معتقد و مدافع سیستم بهره وری و چیرگی بر زندگی مردم زحمتکش از جانب اقلیت کوچکی از میلیونرها و بیلیونرها می باشند. کری و بوش این اقلیت را نمایندگی می کنند و به آن تعلق دارند. آنها هر دو مدافع وابسته کردن هر چه بیشتر دهها میلیون کارگر و مزد بگیر به منافع کمپانیهای بزرگ و بانکها و الزاماتی که این وابستگی را تضمین می کند، هستند.

کری در سخنرانی خود در باره سیاست خارجی به روشنی اظهار داشت که او هم از زاویه راست و هم از چپ، بوش را مورد انتقاد قرار خواهد داد. اختصاص بودجه ناکافی برای حفظ امنیت ملی، ضعف درجنگ افغانستان و همچنین عدم رودررویی جدی با کره شمالی که دارای سلاح اتمی است، از جمله انتقادات کری به بوش است.

تفاوت سیاست خارجی کری و راه حل استفاده از نیروی نظامی هر چه بیشتر از جانب او، با آنچه که دکترین بوش در این زمینه را تشکیل می دهد، به سختی قابل تمایز است. او می گوید اگر لازم باشد "دستور حمله نظامی مستقیم" به گروههای تروریستی را خواهد داد و می افزاید: "رییس جمهور هیچ کشوری نمی تواند دست مارا ببندد" و نیز" ما بدون حمایت بین المللی عمل خواهیم کرد."

بقیه در صفحه۱۲

www.iran-archive.com

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۱۱

پس از یکی از سخنرانیهای کری در این زمینه، گفته شد که او حرف تازه ای به زبان نیاورده و از او به سبب فقدان شفافیت نظراتش در باره رژیمهای پشتیبان تروریسم، انتقاد شد. به طور کلی و صرف نظر از راه تفاوت در تاکتیک، او همان سیاست دولت بوش را داراست.

بنابراین، در صورت انتخاب کری، مهمترین سوال مطرح در آمریکا و جهان یعنی جنگ یا صلح، همچنان پاسخ نداده باقی می ماند و خطر از سر آنهایی که منافعشان در میان است، بر داشته خواهد شد.

کری به روشنی اعلام کرد که موافق جنگ بوده است و اکنون هم معتقد به خروج آمریکا نیست. او تاریخ ۳۰ ژوئن را که دولت بوش برای تحویل اداره کشور به دست دولت دست نشانده عراق تعیین کرده را زودرس دانسته و می گوید که اکنون باید به فکر ثبات و آرامش در این کشور بود.

او معتقد است، بوش ارتش قدرتمندی را که از دوران کلینتون به ارث برده، تضعیف کرده است. بنا بر این و برای چراغ سبز دادن به رسانه ها و طیفهای قدرتمند حاکم، خواستار افزایش قدرت پنتاگون و سازمان سیا گشت. او پیشنهاد ازدیاد چهل هزار سرباز آماده به خدمت و جاسوس اطلاعاتی تحت کنترل سازمان سیا را داد. کری، دخالت سازمان مذکور در امور داخلی و پلیس را لازم دیده تا به قول او سد بین پلیس محلی و ضد اطلاعات برداشته شود. جالب توجه است که سد یاد شده از بدو تاسیس سازمان سیا مطرح گشته و در سالهای ۱۹۷۰، برای آنکه سازمان سیا بتواند در جنبش ضد جنگ – جنبشی که خود کری هم درآن فعالیت می کرد– جاسوسی کند، مورد استفاده قرار گرفت. روزنامه واشنگتن پست، روز جمعه ۵ مارس، و دو روز پس از سخنرانی کری و ارایه نخستین دیدگاهایش در باره سیاست خارجی، از او به این دلیل که تصمیم ندارد ریس جمهور صلح باشد و از برخی تمایلات دمکراتها دور شده است، ستایش کرد. اکثر سناتورهای سرشناس آمریکایی از جنگ حمایت می کنند. اگر چه سناتور ادوارد کندی جنگ عراق را "ویتنام بوش" خواند اما هیچگونه راه حلی هم که از بحران به پیش آمده جلوگیری کند، ارایه نداد. دمکراتها با مخفی شدن در پس خواست "حمایت از سربازان"، ادامه استقرار ارتش آمریکا درعراق و اشغالگری را تبلیغ می کنند.

کری معتقد است که دولت بوش "جنگ علیه ترور" را به خوبی اداره نکرده و او "ریس جمهوری جنگ" بهتری خواهد بود. در واقع قسمت بزرگی ار انتقادات کری به بوش از نگاه راست است تا چپ. او می گوید: "من به بوش انتقاد نمی کنم که در جنگ با ترور، افراط کرده است. به باور من او کم عمل کرده ... جورج بوش هیچگونه استراتژی برای پیروزی نداشته است."کری تاکید می کند: "اگر من رئیس جمهور شوم، استراتژی درستی خواهم داشت که پیروزمان خواهد کرد."

کری معتقد است که با دستگیری بن لادن تضادها خاتمه نمی یابد و می گوید: "ما با یک جنبش جهادی، با گروههای متعدد، منابع متفاوت و اهداف متفاوت که هدف نهایی آنها ضربه زدن به آمریکا و جامعه آزاد جهان است، روبرو هستیم." او همچنین نه تنها معتقد است که نیروهای آمریکائی نباید عراق را ترک کنند، بلکه از کمبود سلاح و تسهیلات برای سربازان آمریکایی شکوه می کند. در مورد افغانستان نیز کری خواستار اعزام نیروهای نظامی بیشتری به این کشور است و می گوید" افغانستان هرگز نباید به دست نیروهای جنگجوی افغانی داده می شد." او حتی درسخنرانیش در ایالت نیویورک، همزبان با رقیبش جان ادوارد و ال شارپتون، از دولت بوش به خاطر تاخیر در فرستادن نیرو به هایتی نیز انتقاد کرده و با اشاره به بوش گفت: "طبق معمول دیر کرد" و افزود "من هیچگاه نمی گذاشتم اوضاع به این صورت از کنترل خارج شود."

سناتور کری روز ۹ اوریل در رابطه با حوادث اخیر عراق، گفت: "این مسولیت رئیس جمهور است که توان موفیقت ما را بالا ببرد و به لحاظ مادی و جانی تلفات ما را پایین بیاورد." او پرسید: "چرا آمریکا باید این مشکلات را به تنهایی تحمل کند." سخنگوی دفتر انتخاباتی بوش استیو اشمیت می گوید که کری باید علیه کسانی که این فجایع را در عراق بوجود می آورند صحبت کند، اما او "سیاست بازی می کند" و حملات او، نشانی از داشتن استراتژی مورد ادعایش ندارد.

سناتورکری در ۱۲ فوریه سال جاری در رابطه با جمهوری اسلامی، باردیگر به سیاست بوش حمله کرد و گفت که جنگ علیه تروریسم را به شکل دیگری پیش خواهد برد و همزمان "پلهایی به سوی دنیای اسلام خواهد ساخت". او خواستار رو در رویی جدی تری با عربستان سعودی و نرمش با رژیم ملاها گشت. کری گفت نقاط مشترکی از جمله مبارزه با خروج مواد مخدر از این کشوررا با ایران بوجود خواهد آورد. او همچنین به مبادله "تروریستهای ضد حکومت ایران (نیروهای مجاهدین در عراق) با اعضائ القاعده و طالبان" اشاره کرد. کری افزود: "ایران چالش بزرگی بر سر راه ما است و رابطه ما به لحاظ بی اعتمادی، تهدید سلاح اتمی، وجود نیروهای القاعده در این کشور و همچنین بمب گذاری ۱۳ مه در عربستان سعودی به مسولیت رهبران این کشور، تیره شده است. اما من معتقدم که آمریکا نیز باید مانند مذاکرات اخیر انگلیس– فرانسه و آلمان، با ایران ارتباط داشته باشد، همانطور که من آماده بهبودی روابط مان با ویتنام بودم." از سوی دیگر، با اینکه بوش روش غیر دمکراتیک انتخابات در ایران را سبب تاسف خواند، کری بدون هیچ برخوردی از آن گذشت. برخی بر این باور هستند که باند خامنه ای گمان می برد که کری ریس جمهور خواهد شد و از این جهت دیگرتحت فشار دولت بوش قرار نگرفته و به راحتی توانست اصلاح طلبان را بکنار گذارد.

کری همچنین احتمال حمله نظامی به کره شمالی را ناممکن ندانسته و می گوید که دولت بوش می بایست مسئله سلاح کشار جمعی دراین کشور را جدی تر از عراق پی گیری می کرد.

در برخورد به بحران اسراییل و فلسطین نیز او معتقد به ایجاد دیواری برای تعیین مرز بوده که طبق آن قسمت وسیعی از کناره غربی، تحت اداره یهودیان مهاجرقرارگرفته خواهد شد.،

در صحنه داخلی،

درهیچیک از مواردی که که کری به آنها اشاره کرده است، راه حلی عملی برای حل بحرانهای اجتماعی درامریکا یافت نمی شود. درکشوری که یک در صد از ثروتمند ترین افراد جامعه دارای ۴۰ درصد از ثروت هستند، احتمال عملی گشتن حداقلهایی هم که او مطرح می کند، وجود ندارد. حزب دمکرات که همواره ادعای رفورم اجتماعی داشته است، این داعیه را درنهایت در دوران کلیتون به آزمون گذارد. شکست در ایجاد برنامه برای بهداشت و درمان رایگان و نابودی مددهای اجتماعی در این دوران، از دستاوردهای اجتماعی رییس جمهور سابق دمکرات بود.

باید یاد آورشد که اگر چه کری موافق آزادی سقط جنین است، اما همزمان موافق مجازات اعدام در زمانی که تروریستی محکوم شده باشد، نیز می باشد.

کری همچنین به USA Patriot Act رای مثبت داده است (در ۲۶ اکتبر ۲۰۰۱ جورج دبلیو بوش قانونی را به امضا رساند که طبق آن به نیروهای پلیسی در داخل آمریکا و آژانسهای اطلاعاتی، حق جاسوسی در فعالیتهای اینترنتی مردم داده می شود). این قانون به بهانه درگیر بودن آمریکا در " جنگ با ترور" تنظیم شده اما در واقع هدف آن کنترل جنبش دفاع ازآزادی بیان و ضد جنگ طرح ریزی شده که اعتراض بسیاری از مردم آمریکا را درپی داشته است.

جمعبندی

ازآنچه که تاکنون سخن رفت، اینگونه به دست می آید که هر دو حزب دمکرات و جمهوریخواه درآمریکا، وسیله ای در دست طبقه حاکمه این کشورهستند که طی یک قرن با به کارگیری دمکراتها در مواقع لازم، جنبشهای اجتماعی را که برای این طبقه تهدید به شمار می آیند را سرکوب و نابود کرده اند.

از پوپولیستهای سالهای ۱۸۹۰، تا جنبش توده ای اتحادیه های صنعتی در سالهای ۱۹۳۰ و مبارزات برای حقوق مدنی و مبارزات ضد جنگ سالهای ۱۹۶۰، سیستم دو حزبی درانحصار سیاسی طبقه حاکم بوده که هرگونه تلاش برای رفع سیستم بهره وری از زحمتکشان را ناکام کرده است. این دو حزب تا کنون مانعی در برابر توده مردم جهت یافتن آلترناتیو بهتر بوده اند. تنها راه رهایی از فقر، نابرابری اجتماعی و به ویژه جنگهای امپریالیستی، درخارج ازاین میدان ترسیم می شود.

آنچه که اکنون برای کری در این انتخابات برتری ایجاد کرده است، ثروتی است که دراختیار دارد. اگر چه طبق قانون وی تنها میزان معینی از آنرا می تواند خرج کند. کری درهیچ زمانی تا این حد در رفاه کامل زندگی نکرده است. اکنون نیز به نظر می آید که کری برای به دست گرفتن ریاست جمهوری، مانند گذشته، سیاستهای ضد و نقیض خود را دنبال خواهد کرد و به هرسو که منافعش حکم کند و رای برای او به صندوق بریزد، تمایل پیدا کند. وی در رابطه با برگزیده شدنش از سوی حزب دموکرات در رقابتهای انتخاباتی ریاست جمهوری می گوید که به خاطر اینکه هم اکنون کاندید انتخابات گشته است، احساس آزادی می کند. او توضیح می دهد: "حال آنچه که فکر می کنم هدف باید باشد را مشخص می کنم، نه اینکه مجلس سنا چه کند و نه اینکه مجلس نمایندگان چه کند. در این راه یا بالا می روم و یا سقوط خواهم کرد."

www.iran-archive.com

پس و پیش بهمن ۵۷ در یک نگاه

آرامی مشغول
جعفر پویه

دوست ارجمندم آقای علی ناظر با دعوتنامه ای مرا به اظهار نظر درباره نتایج رفراندوم فروردین سال ۵۸ فراخوانده است، عدم دسترسی به منابع و تنها رجوع به حافظه حاصلش چیزی است که پیش رو دارید، در این نوشته کم و کسری بسیاری می توان یافت و یا با نظرات طرح شده در آن مخالفت کرد. اما ورودیه ای است به این بحث و پاسخ به خواسته دوست نازنین ام، شما را هم دعوت می کنم تا با دامن زدن به این بحث به آن غنای لازم را ببخشید تا گامی در راه رسیدن به هدف برداشته باشیم.

به سرانجام رسیدن طرح جمهوری اسلامی در ایران، که در ۱۲ فروردین آنرا به رای همگانگی گذاشتند و تاییدیه مردم را هم همراه بند و بست ها نمودند، نشان از زیرکی طراحان و آینده اندیشی آنان دارد. اما برای بررسی همه آنچه در آن سالها گذشت بدلیل عدم دسترسی به اسناد و مدارک و نگاه موشکافانه بدانان، اندکی زود است. زیرا یک نگاه سردستی به سیر رویدادها و توالی آنها، همراه با هماهنگی جناح ارتجاعی نفوذ داده شده در صف مردم با ضرب آهنگ جهانی و سوار بودن بر امواج رسانه ها (مدیا) برای قبضه تام و تمام قیام، بدون دسترسی به اسناد معتبر چندان میسر نیست. زیرا بیشتر خاطره ها و یادداشتهای منتشر شده از جانب بعضی از کسانی که در این ماجرا دخیل بودند، بیشتر به توجیه اتفاقات پرداخته اند و نقش خود در آن مقطع را در هاله ای از ابهام گذاشته اند، تا پاسخ درست به سئوالات مطرح شده و گزارش درست از یک اتفاق تاریخی. بنا براین هر چند این خاطرات و یادداشتها گوشه ای از واقعیت را همراه با دخل و تصرف به نمایش می گذارند، امکانات اندکی هستند برای بررسی واقعه ای بزرگ که در سال ۵۷ در ایران اتفاق افتاد. به همین دلیل نگارنده می پندارد که بدون دسترسی به اسناد و مدارک مراکز تصمیم گیری و تصمیم سازی در آن سالها، مشکل بتوان به یک بررسی درست از آنچه اتفاق افتاد رسید.

به چه دلیل خمینی که در عراق جاخوش کرده بود و سالیان دراز از محل دریافت وجوهات به زندگی بود، به یکباره بار سفر می بندد و سر از نوفل لوشاتو در می آورد؟ او که در گذشته درپاسخ مراجعه کنندگان برای حمایت از یک قیام در ایران گفته بود که: "بدون کمک یک کشور خارجی بدست آوردن قدرت در ایران ممکن نیست" این قدرت خارجی که او در نظریاتش همیشه جایی برای آن قایل بود، کدام است و سیر مذاکرات با آنان از چه موقع و چگونه آغاز شد و بر سر چه مسایلی به توافق رسیدند که خمینی از مرکز سنتی فقه شیعه در عراق برای بدست گرفتن قدرت در ایران، جاکن می شود و به یک سفر سیاسی دست می زند؟ قبل از این ماجرا جنگ سرد و رقابت دو اردو در خاورمیانه و نقش سازمانهای زی مدخل در جریانات و تحولات سیاسی هنوز مغشوش است. زیرا باقی مانده رهبری حزب توده بعنوان کارگزار بخش شرقی، که یکسر این ماجرا را می تواند توضیح دهد همچنان به حمایت از ماترک خمینی مشغول است و اسناد و مدارک قابل اعتنایی از کا گ ب آن زمان و درگیری های اطلاعاتی و زد و بندهای پشت پرده آنان و توافقات و مخالفت هایشان منتشر نشده است. از جانب دیگر یکسر این ماجراها به لژهای فراماسونری وصل می شود و در این میانه اختلاف لژهای انگلوساکسون با لژهای فرانسوی و در نهایت رقابت لژهای آمریکایی با بقیه در ایران، قابل انکار نیست. این سازمانهای مخوف طبق اطلاعاتی که در دست است، حداقل از انقلاب مشروطه تا کنون در مراکز تصمیم گیری نفوذ داشته و برای حفظ منافع جهانی خود در کلوپ های بزرگ سیاست سازی جهانی، دست به اقدامات مختلفی زده اند. انتشار کتاب فراماسونری در ایران به دلیل همین مخالفت ها و رقابت ها انجام شد و مرگ مشکوک نویسنده آن در چاپ خانه برای حذف بعضی از لیست های اسامی به همین دلیل بود. هرچند نقش اعضا رسمی و غیر رسمی این لژها و اعضا آن در اتفاقات قبل از بهمن ماه ۵۷ و بعد از آن در ایران قابل انکار نیست، اما معممین و آیت اله های عضو تشکیلات ماسونی که هنوز از اعضا بلند مرتبه در تشکیلات سیاسی ایران هستند و بدون توجه به وابستگی آنان به این فرقه جهانی نمی توان نقش آنان را در مراکز قدرت بررسی کرد. ملاهای فرنگ دیده که همگی دروس سیاست را در معتبر ترین مراکز غرب فراگرفته اند، همراه با مکلاهای دوره دیده و بسیار آموخته، در تحویل قدرت سیاسی در ایران بسیار ظریف نقش بازی کرده اند. بهشتی و دارو دسته او از یک طرف و حسن حبیبی و مکلاهای دیگر در طرف دیگر این ماجرا ایستاده اند. اگر بنی صدر این آیت اله زاده در فرانسه به انتظار روز موعود روزگار سپری میکند و سکوی پرتاب را برای خمینی آماده میکند تا از آنجا فصل پایانی معامله را بپایان برد. در آمریکا اتحادیه دانشجویان مسلمان مرکزی می شود برای کادر سازی از دانش آموختگان تا مناسب اجرایی در آینده بدانان سپرده شود. در تهران مهدیه مرکز تبلیغات علنی انجمن ضد بهایی حجتیه گوی سبقت را از هر جریان سیاسی فرهنگی ربوده است و نوارهای روضه های آنچنانی و مهیج شخصی بنام "کافی" که در مهدیه تولید می شود دربین مردم عادی دست بدست می شود. حسینه ارشاد با کمک دولت و حکومت بخش روشنفکری و ترقیخواه را به چالش می خواند و علی شریعتی بعنوان روشنفکر مذهبی به کار شبانه روزی در آن مشغول است. بازرگان و همپالکی هایشان مبلغ تفکری هستند تا در آینده ای نه چندان دور بر سریر قدرت تکیه زنند. هر کوی و برزن نشانی دارد از هیئت های متوسلین به ائمه اطهار و از جانب حکومتی که شاهنشاه آن خود نظرکرده امامان است، نه تنها مورد تشویق قرار می گیرد بلکه خود درباریان برای رقابت با آنان شعبان جعفری و دیگر اوباشان حکومتی را به میدان می فرستند تا در مراسم های مختلف مذهبی همچون عاشورا و نیمه شعبان خودی بنمایانند و از آنان عقب نمانند و ارادت شاهنشاه اسلام پناه را گوش زد کنند. خانواده ها و افراد منتسب به دربار و بالا شهری های مرفه هم در حالی که تعطیلات خود را در آمریکا و اروپا می گذرانند و در تهران از امکانات فراوان جامعه جدید برخوردارند، در روزهای مذهبی جامه سیاه به بر میکنند و با دادن ولیمه و راه انداختن دسته های سینه زنی و گاهی هم با دعوت از همپالگی های خود سفره حضرت فلان و بهمان می گسترانند. علامت عزاداری شعبان و طیب مظهر قدرت دسته های اوباش است و لمپنیزم پاگرفته و پرورش یافته، و در این مراکز سازماندهی شده و برای اهداف سیاسی مورد استفاده قرار می گیرد. تیراژ نشریات مذهبی ای که از حوزه علمیه قم بصورت رایگان توزیع می شود آنقدر بالاست که در هر خانه ای چند تایی از آنها را می شود پیدا کرد. مدرسه حقانی در قم و کمال و علوی و ..در تهران سازمانهای آموزشی موازی ای هستند که تجار محترم برای روز آینده خرجشان را می دهند، تا صف خود را مردم عادی جدا نگه دارند. تاجر پوستی بنام توسلی آنقدر توانایی مالی دارد که بجز پرداخت هزینه های بخش اعظم این مراکز، در شیوه دروس و گزینش اساتید نیز نظر خود را دیکته می کند. خود او از کجا و با چه توانی قادر به این همه ریخت و پاش است، باید بیشتر دقت کرد و بدنبال اسناد معتبر تر بود. چون مساجدی بزرگ با توانایی های بسیار در گوشه کنار کشور و در مراکز مذهبی استانها از محل درآمد او پا گرفته است و چنان این شبکه مافیایی چنگال خود را در سالهای دهه چهل و اوایل پنجاه گسترده است که خود حدیثی دیگر دارد و جای تاملی بسیار.

هنگامی که خمینی در پاریس سوار ایر فرانس می شود تا به تهران بیاید همه توافقات انجام شده است. او می داند که بقدرت خواهد رسید و از این امر مطمئن است به همین دلیل هم در پاسخ خبرنگار زیرک که از او می پرسد که اکنون چه احساسی دارد می گوید: هیچ!! اسباب و ابزار کار هم از قبل آماده است، شورای انقلاب سازمان داده شده برای تحویل قدرت همه راهها را باز کرده و بدون هیچ درگیری نظام شاهنشاهی همراه با شاه اسلام پناهش به گور تاریخ سپرده می شود تا استراتژی جدید امپریالیسم با توسل به ایدئولوژی اسلامی حکومتی ایدئولوژیک را دربرابر کمونیسم روسی سازمان دهد و جلوی دسترسی شوروی به آبهای گرم را بگیرد. به همین دلیل تا روزهای آخر به قدرت رسیدن خمینی و دارو دسته او حزب توده از آنان حمایت نکرد و به زبان دیگر در جبهه ضد ارتجاع قرار گرفت. ولی ملایان برآمده بقدرت چنان سریع آنان را خلع سلاح کردند که در برابر شعار مرگ بر آمریکا به سرعت مجبور شدند دست و پای خود را جمع کرده و با هزار حیله خود را در صف انقلاب جا بزنند.

با توجه به همه توانمندی های این جبهه که در سرتاسر ایران توان بالایی دارد و می تواند با توسل

بقیه در صفحه ۱۴

www.iranarchive.com

پس و پیش بهمن ۵۷ در یک نگاه

بقیه از صفحه ۱۳

به شعارهای مذهبی مردم را تهییج کرده و به میدان بیاورد، چه کسی قادر به ایستادگی است؟ تشکیلاتی سراسری برخوردار از امکانات وسیع مالی همرا با استفاده از احساسات مذهبی مردم قادر است که خود را به سرعت با شرایط هماهنگ کند و با پذیرش یک مرکز هماهنگی و اتوریته آن که مقام مذهبی تعریف شده در مذهب شیعه را داراست، توان بالایی از قدرت و نمایش توده ای را به نمایش بگذارد. در مقابل این سازمان وسیع و فراگیر که در حکومت شاهنشاهی نیز در قدرت سهیم است، و نقش تعیین کننده آن در قانون اساسی بعنوان شریک قدرت مشخص و تعریف شده است، و همه مزایای یک حزب سیاسی را داراست. سازمانهای سیاسی دیگر آنچنان کوچک می نمایند که با همه توانایی هایی که ناشی از آرمان خواهی آنان است، چون قطره ای در دریا گم می شود. سرکوب گسترده سازمانهای ترقی خواه و چپ و قتل خیابانی آنان و یا دستگیر کردن و به چوبه دار سپردنشان توسط ساواک و دیگر سازمانهای به ظاهر امنیتی از یک طرف و باز گذاشتن دست سازمانهای مذهبی و تشکیلات ارتجاعی و عقب مانده از جانب دیگر، حاصل جمعی دارد که در بهمن ۵۷ خود را بنمایش می گذارد. اقبال بخش روشنفکری جامعه به سوی سازمانها و تشکلات چپ و ترقیخواه، آنقدر نیست که بتواند آنان را در برآورد نیرو و سازماندهی آنها در فعل و انفعالات سیاسی قابل محاسبه کند، زد و بند های پشت پرده با قدرتهای بزرگ و ذینفع اوضاع را چنان به سود جریان ارتجاعی چرخانده که مخالفت با آنان به مثابه مخالفت با مردمی است که در صحنه هستند و آنان آماده اند تا به اشارتی وارد عمل شده و چون سیل بنیان کن همه چیز را درهم بکوبند. به زبانی دیگر در بهمن ۵۷ بخش نامرعی قدرت که همان روحانیون جاخوش کرده در بالاترین مقام های تصمیم گیری حضور دارند، و از انقلاب مشروطه به بعد در لوای به ظاهر مشروطه، مشروعه خود را به پیش می برند به قدرت رسید و بخش مکلای آن که شاه و دارو دسته اش می باشند از قدرت حذف گردید. یعنی یکبار دیگر قدرت گرده عوض کرد و روی دیگر سکه را به نمایش گذاشت. هرچند در گیرودار مشروطه و مشروعه، شیخ فضل اله نوری بدار آویخته شد اما نظرات او در بالاترین سطوح قدرت به رسمیت شناخته شد و با بهای خون او این جریان به سایه خزید و ماندگار شد. ممکن است در این نگاه سردستی به سیر حوادث بعضی از خوانندگان دوباره این انگاره که همه چیز را به چشم توطئه می نگرد و در پس هر اتفاقی به دنبال دستهایی نامرعی است بداند. اما واقعیت این است که آنچه ما با پوست و گوشت و استخوانمان تجربه کردیم، نمی تواند سوای این باشد. در روزهای گرم قیام بهمن من جزء اولین افرادی بودم که همراه مردم به محل استقرار لشگر یک گارد وارد شدیم. آن همه بهت و ابهت ساخته و پرداخته برای این بازوی مستحکم رژیم شاهنشاهی به یک چشم به هم زدنی همچون قطره ای برف آب شده بود و در ساختمانهای پادگان حتی یک نفر هم پیدا نبود. سئوال اینجاست که در جلسه ای که روسای و فرماندهان ارتش در محل ستاد آن تشکیل داده بودند به چه علت ارتش اعلام بی طرفی کرد؟ ارتشی که تحت نظارت فرماندهان آمریکایی و مستشاران آنها بود و به عنوان ژاندارم منطقه از آن یاد می شد، حالا وارد یک زد و بند و معامله شده بود و در این موقعیت از صحنه بیرون می رفت تا همه کارها بدون کوچکترین مشکلی همانطور که برنامه ریزی شده بود پیش برود. ولی از طرف دیگر خمینی و دیگر رهبرانی که به توافق رسیده اند برای سوار شدن بر موج و بدست گرفتن کنترل آن به همه رموز و افت خیز این جنبش آشنایی دارند. شعار اساسی مبارزه با رژیم وابسته پهلوی که "استقلال" بود و سالها جریانهای سیاسی و فعال برسرآن بحث کرده و به تفاهم و توافق رسیده بودند را مال خود کرد. او می دانست که جبهه ضد دیکتاتوری ای که مورد توجه جریانهای سیاسی است همراه با شعار "آزادی" جزء ارکان این قیام است و باید دیگر خواسته های خود را بر این دو شعار محوری استوار کند. بنابر این شعار "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" را مطرح می کنند که بلافاصله پس از طرح این دو خواسته اساسی و مردمی اول، خواسته ای را جا می اندازند که هیچ کس درک درستی از آن ندارد. مقابله با جمهوری اسلامی طرح شده از جانب خمینی چنان با دو شعار دیگر گره می خورد که جدا کردن آنها از یکدیگر کاری بود که از عهده هیچ نیرویی در آن زمان بر نمی آمد. چون خمینی به جز اتوریته مذهبی ای که دارد به عنوان یک رهبر کاریزماتیک از جانب مردم پذیرفته شده است و اعتماد مردم به او به حدی است که هر گفته اش به جز فتوای یک مرجع تقلید، به عنوان دستور رهبر انقلاب بدون چون و چرا پذیرفته می شود. اینکه یعضی ها فکر میکنند که شعار همه باهم خمینی از جانب دیگر نیروها و جریانهای سیاسی پذیرفته شد درست نیست. زیرا هیچ گونه مذاکره ای بین او ودیگر جریانان لائیک صورت نگرفت تا به پذیرش آن برسد و اصولن خمینی نیازی به مذاکره با آنان نداشت زیرا راه حل این مشکل را در جای دیگر می جست و بخوبی به رموز منزوی سازی و حذف دیگر جریانات در زمان شکل دادن به سازمانهای جایگزین واقف بود. بنابر این او همه سعی و تلاشش را برای خلع سلاح شعاری دیگر نیروها میکرد تا کارکرد عملی آنها نیز به حساب او ریخته شود و مردمی که از ستم گماشتگان امپریالیسم به جان آمده بودند را به راهی ببرد که خود می خواهد. او با طراحی درستی که کرد در مدت دو ماه یعنی از ۱۲ بهمن که وارد ایران شد تا ۱۲ فروردین که جمهوری اسلامی را به رفراندوم گذاشت، همه سازمانها و تشکلات مورد نیازش را ساخته بود و در گرماگرم شور و شوق انقلابی حاکم بر جامعه، جمهوری اسلامی خود را به رای گذاشت. رفراندوم ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ چندان بی دلیل هم نبود، زیرا او با علم به اینکه خواهد توانست رای اکثریت را به خود اختصاص دهد و با نشانه گذاری مخالفان خود در این اتفاق، خط کشی بین خود و آنان را عمیقتر کرده، زمینه لازم برای حمله به آنان را فراهم کند و انگ ضد انقلاب را به آنان بچسباند. شعارهایی که ازاین به بعد سازمانهای سیاسی را مورد حمله قرار می دهد از اینجا نشأت میگیرد. مثلا شعار: فدایی، فدایی مزور آمریکایی. از اختلاف در رفراندم ساخته شده است و سازمانی که بنیان آن در مخالفت با وابستگی و شعار محوری آن استقلال بود را به بیگانه منتسب می کند و با بردن آن به میان مردم و پخش دایمی اینگونه شعارها از تریبونهای مختلف، چنان جوی را برعلیه سازمان فدایی می سازد که یورش به مراکز آنان و یا کتابفروشی ها و بساطی های هواداران را در کنار و گوشه شهرها توجیه پذیر می کند. از روزهای بعد از رفراندوم، خمینی که جمهوری اسلامی خود را بظاهر از تصویب مردم گذرانده، یورش به سازمانهای مترقی و چپ را سازمان می دهد و ارگانهای سرکوب را وارد عمل می کند تا با پاکسازی مخالفان فصل دیگری از قتل و کشتار را در تاریخ همیشه خونبار ایران بگشاید.

اما امروز بعد از بیست و پنج سال از آن اتفاق مخالفان و اپوزیسیون مترقی این رژیم، در سازماندهی یک ائتلاف بزرگ برای مقابله با حکومت ترور و وحشت حاکم بر ایران در تلاش است. پراکندگی مشکل بزرگ جامعه سیاسی ایرانی است و برای رسیدن به حداقل هایی که لازمه یک وحدت است، سالهاست که دست و پا می زند. شعارهای گونه گونی که مطرح می شود بیشتر تلاش دارد تا گروههای کوچک را گرد هم آورد و محملی باشد برای تلاش در راه رسیدن به وحدت بزرگ. اما اشکال اساسی اینجاست که بدون اتحاد عمل، تلاش برای اتحاد های دیگر به سرانجامی نمی رسد. این است که ضد انقلاب وابسته به امپریالیسم از یک طرف و جریانهای وابسته و یا حامی جمهوری اسلامی از جانب دیگر تمام تلاش خود را برای جلوگیری از چنین اتفاقی می کنند. زیرا با پاگرفتن یک اتحاد و جلب اعتماد مردم به آن، اپوزیسیون خواهد توانست که استبداد مذهبی حاکم را از جا به جنباند و دریک مبارزه رودر رو و همه جانبه آنرا به زیر کشد. فاز مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی هیچگونه تغییری نکرده و بلکه رادیکال تر هم شده است. عملکرد دوباره سران رژیم بعد از سالها و تلاش برای یک پاکسازی مجدد از مخالفان نظری و عملی، گروه هایی در داخل حکومت را نیز به فکر واداشته و اعتمادش به رژیم را نیز سست کرده است. بنابر این اپوزیسیون آن نه تنها بر شعار سرنگونی خود استوار است بلکه با بدست آوردن شواهد جدید حقانیت این خواسته را مستدل تر هم می کند. به همین دلیل است که گاهی شعارهای طرح شده از جانب اپوزیسیون بدلیل عدم وجود یک روال درست و منطقی، بحث های اصولی و توجیهی پیرامون آن انجام نمی گیرد. و با دست بکار شدن بخش هایی از مرکز پخش خبرهای جعلی و تحت فشار قرار دادن بدنه جامعه ای که در طرح این شعارها هیچ نقشی نداشته است و توجیه هم نشده است، آنان را به عکس العمل های تند وا میدارد. این عدم پیوند ارگانیک بدنه

بقیه در صفحه ۱۹

www.iran-archive.com

رفراندوم تهدید یا فرصت

مهدی سامع

Mehdi_samee@yahoo.com

یک ربع قرن پس از رفراندوم ضد دمکراتیک خمینی در مورد جمهوری اسلامی (نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر)، مساله رفراندوم به یکی از مهمترین بحثهای درون جنبش ترقیخواه مردم ایران تبدیل و پیرامون آن نظرات گوناگونی مطرح شده است.من نظرم را به طور اختصار بیان می کنم. لازم به ذکر است که این نظر صرفا دیدگاه شخصی من است.

۱- جنگ آزادیبخش توده ای، قیام مسلحانه توده ای، قیام غیر مسلحانه توده ای، نافرمانی مدنی، رفراندوم و..... شکلهای گذار از یک وضعیت اجتماعی به وضعیت اجتماعی دیگر است. این تحول اجتماعی می تواند یک انقلاب اجتماعی، یک تحول سیاسی مترقی و یا یک تحول ارتجاعی باشد. هیچکدام از این اشکال نمی تواند به خودی خود محتوای شرایط جدید را تعیین کند. محتوای هر تحول به طور عمده به شکل انجام آن تحول وابسته نیست. محتوای تحول را عوامل گوناگونی تشکیل می دهد که در بطن شرایط کهن شکل می گیرد و بستگی به توازن قوای نیروهای شرکت کننده در جنبش و شرایط تاریخی که این نیروها در آن قرار دارند، وسعت و عمق آگاهی این نیروها، برنامه عمل، چگونگی رهبری و شکل گذار دارد. تقدیس یک شکل از مبارزه و یا رد آن سیاستی نابخردانه است که جنبشها را در مسیر تکامل اجتماعی فلج می کند. نه مبارزه قهر آمیز فضیلت است و نه مبارزه مسالمت آمیز کفر و یا بر عکس. اصل اساسی درک ضرورت است و اتخاذ تاکتیک در خدمت پیشبرد اهداف تحول است.

۲- انقلاب اجتماعی به معنی دقیق آن در شرایط کنونی جهان، انقلاب سوسیالیستی است که تنها در ابعاد جهانی می تواند انکشاف پیدا کرده و به ثمر برسد. حتی قبل از گسترش جهانی سازی نئولیبرال به شکل کنونی آن امکان تحول سوسیالیستی در واحدهای ملی جداگانه وجود نداشت. اما گسترش کنونی جهانی سازی دیگر جای تردیدی باقی نگذاشته که تحول جهان کنونی به جهانی دیگر فقط و فقط در ابعاد جهانی امکان پذیر است. من قبلا نظرم را در این رابطه نوشته ام(۱). بدیهی است که کشف واقعیت تحول اجتماعی تنها با اتکا به واقعیتهای عینی بیرونی و مستقل از ذهن ما مسیر است. هرگونه اسطوره سازی و یا جستجو در متون ایدئولوژیک، از هر نوع آن(دینی، ناسیونالیستی، مارکسیستی و یا اخیرا پسامدرنیستی) به سخره گرفتن خرد انسانی و نا توان اعلام کردن انسانها در کشف حقیقت و بی اعتمادی به نیروی انسانها برای تغیر شرایط است.

۳- تمامی انقلابها و تحولهای رادیکال و مترقی در عصر ما که در محدوده های ملی و یا منطقه ای صورت گرفته، انقلابها و تحولهای سیاسی بوده که در نهایت یا به یک دمکراسی پارلمانی بورژوایی (همه ی گوناگونی آن) منجر شده و یا در همان محدوده ملی و منطقه ای با سرکوب آزادیها و حقوق دمکراتیک مردم(با عنوانهای مختلف و منجمله دفاع از تهاجم امپریالیستی، دفاع از شرف و استقلال ملی و در ربع قرن اخیر دفاع از اسلامیت نظام در ایران) به یک حکومت استبدادی و فاسد منجر شده است.

مساله مرکزی و چالش عمده نیروهای پیشرو در انقلابها و تحولهای سیاسی عصر ما راهیابی نظری و عملی برای تحقق عدالت در همان محدوده ملی بوده است. بسیاری از رهبران جنبشهای پیشرو در چالش با این مساله مرکزی و با زیر پا گذاشتن دمکراسی و دهن کجی کردن به مدرنیسم به افرادی مستبد، دروغگو، جزمی و فاسد تبدیل شدند. اما جنبشهای اجتماعی پیشرو، علیرغم افت و خیزهای بسیار، از نفس زدن نیفتاد و هر بار که ققنوس وار از خاکستر خود به وجود آمد، بال و پرگشود و بازهم برای سعادت انسانها آماده رزم شد.

۴- شکست نیروهای پیشرو در عرصه ملی و منطقه ای این سوال را در مقابل این نیروها و وارثان آنان قرار داده که آیا در عرصه ملی و منطقه ای دیگر وظیفه ای در مقابل آنان قرار دارد یا نه؟ پاسخ به این سوال مرز بین انسانهای والایی که برای سعادت بشر مبارزه می کنند و کسانی که در چالشهای تاریخی به ارتداد و بریدگی کشیده شده اند را روشن می کند.

جنبش ما در محدوده ی ملی وظایف بی شماری دارد که مبارزه برای تحقق هر یک از آنها می تواند پروسه تحولهای جهانی به سود نیروهای اجتماعی پیشرو را تسریع کند.

دفاع از بیانیه حقوق بشر، ایجاد شرایط دمکراتیک، حق رای همگانی، استقرار دولت غیر مذهبی، برابری کامل زن و مرد، حل دمکراتیک و مسالمت آمیز مساله ملیتها و ستم ملی، نظارت و کنترل مردمی، گسترش دمکراسیهای مستقیم، تلاش برای پیشبرد یک طرح توسعه پایدار و مدرن، مبارزه برای خودگردانی توده ای و ایجاد سیستم گسترده تامین اجتماعی، و ... وظایفی است که هر گاه با نگاه جهانی و با عمل در محدوده ملی، آن را در دستور کار قرار دهیم، به توسعه جنبش جهانی برای جهانی عاری از ستم، تبعیض، استثمار، استبداد و بربریت کمک شایانی کرده و خود می تواند جزیی از این جنبش جهانی نقش مداخله گر ایفا کند.

۴- رهبری بلامنازع خمینی در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ نه یک ضرورت تاریخی بود و نه یک خواست تاریخی مردم ایران. تحقق این رهبری در توازن قوا بین سه جریان تاریخی جامعه ایران در آن شرایط خاص امکان پذیر شد.(۲)

۵- خمینی با رفراندوم فروردین ۱۳۵۸، با سوال جمهوری اسلامی آری یا نه، به یک جعل تاریخی دست زد. او در مقابل مردم سوالی را قرار داد که هرکس از ظن خود و نه از آگاهی به محتوی جمهوری اسلامی به آن پاسخ گوید. ما (سازمان چریکهای فدایی خلق ایران) اعلام کردیم که در آن رفراندوم شرکت نخواهیم کرد، بدین علت که محتوی جمهوری اسلامی نا مشخص است. علاوه بر ما اکثر نیروهای مارکسیستی، جبهه دمکراتیک ملی ایران، حزب دمکرات کردستان ایران و کومله و بسیاری از سازمانها و شخصیتهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سراسر ایران همین موضع را اتخاذ کردند. در بسیاری از مناطق کردستان و ترکمن صحرا اساسا به علت آن که تحت کنترل حکومت قرار نداشت، امکان رای گیری وجود نداشت.

۶- اعلام نتیجه این رفراندوم(۹۸ در صد موافق و ۲ در صد مخالف) بزرگترین دروغ از جانب خمینی به مردم ایران بود. واقعیت این است که نتیجه آن رفراندوم به هر حال پاسخ مثبت، اما نه ۹۸ در صد، به سود جمهوری اسلامی می بود. در آن زمان خمینی به برگزار کنندگان انتخابات «حکم شرعی» برای اعلام ۹۸ در صد داده بود. او همچنین میزان واقعی شرکت کنندگان در رفراندوم را بنا به «مصالح نظام و اسلام» تعیین کرده بود و نه آن میزان که واقعا در آن رفراندوم شرکت کرده بودند. او با تکیه بر همین آرای خود ساخته تشکیل مجلس موسسان را ملغی و دستور تشکیل مجلس خبرگان را صادر کرد. این شیوه رای سازی و ارایه آمار در انتخابات رژیم به یک قانون اساسی تبدیل شد.

۷- نظامی که خمینی آن را بنا نهاد و در رفراندوم فروردین ۱۳۵۸ آن را جمهوری اسلامی نامید، نظامی است استبدادی، مذهبی و متکی بر ولایت فقیه. ولایت فقیه و ارگانهای دست نشانده آن، اصل پایه ای این است. بدون ولایت فقیه، جمهوری اسلامی کنونی نمی تواند وجود داشته باشد و هر میزان تضعیف قدرت ولی فقیه، به همان میزان تضعیف کل رژیم است. تمامی دسته بندیهای حکومت، به شمول دوم خردادیها، به این واقعیت بسیار بیشتر از مخالفان رژیم آگاهی دارند. تمام رمز و راز رفتار و گفتار خاتمی به علت آگاهی به این حقیقت است و نه به خاطر دست برداشتن از «مشارکت» در قدرت سیاسی. شرط لازم برای بقای نظام ولایت فقیه، سرکوب سیستماتیک و صدور تروریسم و بنیادگرایی اسلامی است. برای این امر رژیم ولایت فقیه باید بتواند عوامل «تهدید» کننده این شروط را یا به «فرصت» برای بقا تبدیل کند (مثل قتل عام زندانیان سیاسی، پس از نوشیدن جام زهر آتش بس به وسیله خمینی) و یا با حیله ها و مانور های گوناگون و منجمله تاکتیک عقب نشینی موضعی، آنها را به میزانی خنثی کند.

۸- شرایط کنونی جامعه ایران، شرایط و بحران انقلابی است(۳). در مقابل این بحران سه چشم انداز وجود دارد که به طور تیتر وار می توان آنها را «ثبیت ارتجاع ولایت فقیهی»، « مداخله خارجی» و «راه حل دمکراتیک و مردمی»(۴) نام گذاری کرد. در شرایط کنونی همه ی عوامل

بقیه در صفحه ۱۶

www.iran-archive.com

رفراندوم تهدید یا فرصت

بقیه از صفحه ۱۵

موثر داخلی و اکثر عوامل بین المللی برای نظام ولایت فقیه «تهدید» به شمار می رود به جز اوضاع عراق که یک «فرصت» برای این نظام ایجاد کرده است.

۹- راه حل دمکراتیک و مردمی در شرایطی می تواند به چشم انداز واقعی تبدیل شود که بتواند هم در میان مردم به نیروی مادی با نام و نشان تبدیل شود و هم از همه ی شرایط بین المللی به سود گسترش جنبش دمکراتیک مردم ایران استفاده کند.

واقعیت این است که جنبش اجتماعی مردم ایران در شرایط کنونی بیش از هر زمان دیگر به پشتیبانان بین المللی نیاز دارد. از فایده تکرار باید گفت که استفاده از عوامل بین المللی تا جایی مشروع و منطقی است که به اصل استقلال عمل جنبش خدشه ای وارد نکند. جنبه عملی و مشخص پافشاری بر اصل استقلال در لحظه کنونی، مخالفت با مداخله نظامی و الترناتیو سازی از بالای سر جنبش و مردم است.

۱۰- طرح رفراندوم برای تغیر نظام، همه ی عوامل داخلی و بین المللی را برای گسترش جنبش دمکراتیک مردم ایران بسیج کرده و «تهدید»ها را برای نظام تشدید می کند. از این رو شعار رفراندوم «فرصت» برای جنبش دمکراتیک مردم ایران فراهم می کند، فرصتی که نه در مقابل «قیام» مردم است و نه «سقف» تحولات آتی را رقم می زند. هدف رفراندوم تغییر نظام ولایت فقیه به یک نظام دمکراتیک به شکل مسالمت آمیز است. شکل و محتوای نظام دمکراتیک آینده را مجلس موسسان تعیین خواهد کرد. رفراندوم به شرطی به یک «تهدید» برای جنبش دمکراتیک مردم ایران تبدیل می شود که ما شاهد یک قیام سازمانیافته و سراسری توده با رهبری نیروهای دمکراتیک بوده و طرح رفراندوم از جانب جنبش دمکراتیک هم به ایجاد شکاف در جنبش مترقی و در جنبش اجتماعی مردم منجر شود و هم به نوعی طرح گردد که محتوی تحول را زیر سوال برد.

۱۱- اگر در شرایط کنونی محتوی عینی و واقعی تحول در جامعه ایران گذار از نظام استبداد دینی به یک جمهوری دمکراتیک و لائیک است، و اگر ما در مخالفت قاطبه مردم ایران با نظام حاکم تردیدی نداریم، و اگر با راه حل مداخله گرانه نظامی خارجی مخالفیم، بنابرین باید از همه ی شرایط داخلی و بین المللی برای تشدید و افزایش «تهدید» برای رژیم و «فرصت» برای جنبش مردم استفاده کنیم. رژیم می کوشد با استفاده از شرایط عراق و بعضی مانورهای مکارانه بین المللی امکان استفاده مطلوب از شرایط بین المللی از طرف نیروهای دمکراتیک را سلب کند تا بتواند توازن قوای را کاملا به سود خود و به زیان مردم رقم زند. کسانی که رفراندوم را در مقابل سرنگونی قرار داده و محتوای تحول را نادیده می گیرند، با تقدیس یک شکل، به خیال خود از آلوده شدن به «کفر» مسالمت جویی دوری می جویند. در مبارزه مردم بارها و در لحظاتی نیاز به شکستن شکل به سود محتوا وجود داشته که کسانی که با تکیه بر «احادیث» و «آیات» از پیش تعیین شده، نتوانسته اند به چنین پوسته شکنی مبادرت ورزند، هزینه های سنگینی را به جنبش مردم تحمیل کرده اند.

طرح مساله رفراندوم و جلب حمایت گسترده بین المللی از آن، منجر به ورود یک عامل موثر به سود مردم در توازن قوا بین مردم و رژیم خواهد شد. این مساله در دستور کار گروه تدارک فوروم اجتماعی ایران قرار دارد.

۹ فروردین ۱۳۸۳

زیر نویسها:

۱- فوروم اجتماعی ایران چگونه تعریف می شود و چگونه می تواند در تحولهای ایران مداخله کند؟- ۵ مرداد ۱۳۸۲ – سایت فوروم اجتماعی ایران

۲ و ۳ و ۴- به مقاله من تحت عنوان «بحران انقلابی، مرکز ثقل تحول و سه خط مشی مختلف» مراجعه شود.

سایت دیدگاه- ویژه فروردین

تظاهرات سراسری در اروپا در دفاع از حقوق اجتماعی و حق کار

زینت میرهاشمی

صدها هزار نفر به دعوت کنفدراسیون سراسری اروپا روز شنبه سوم اوریل در

شهرهای اروپا دست به تظاهرات زدند. حقوق بازنشستگی، بیمه های درمانی، کاهش ساعات کار هفتگی از جمله دستاوردهای جنبش کارگری اروپاست که در سالهای اخیر با به قدرت رسیدن احزاب راست در اروپا، مورد هجوم قرار گرفته است. دستاوردهای عظیمی مانند ۳۹ ساعت کار هفتگی در آلمان، ۳۷ ساعت در فرانسه ، برخورداری از حقوق بیکاری تا راه یافتن به بازار کار، حقوق بازنشستگی که طی یک قرن کارگران و جنبش سوسیالیستی و احزاب چپ برای آن مبارزه کردند مورد یورش سیاستها و جهانی سازی نئولیبرالی، قرار گرفته است. نیروهای آگاه و مترقی به خوبی دریافته اند که هر گام عقب نشینی در مقابل باز پس گیری این حقوق، گامی به عقب رفتن و به دوران بربریت نزدیک شدن است. ساعات کار در آلمان که اکنون ۳۹ ساعت است مورد تهدید قرار گرفته و خطر بازگشتن به ۴۱ ساعت است. در فرانسه علیرغم بحران بیکاری، به سالهای کار تا رسیدن به سن بازنشستگی اضافه شده است. بسیاری از داروها از لیست بیمه های اجتماعی حذف شده است. بیمه های درمانی و بهداشت که از جمله ارزشهای اجتماعی این جوامع به حساب می آید بی رحمانه مورد یورش قرار گرفته است. تظاهرات روز شنبه نمادی از قدرت جنبشهای کارگری و سندیکایی کشورهای اروپایی به حساب می آید.

۱۶ فروردین ۸۳

به تدارک بزرگداشت اول ماه مه بپردازیم

بقیه از صفحه ۵

کارگر را گرفت و یکبار برای همیشه به آنان یاد آوری کرد که بیکار سازی کارگران، حاصل واردات بی رویه کالاهای ارزان قیمت و بدون کیفیت است که به دست مافیای حکومتی لانه کرده در وزارت بازرگانی و اسکله های بدون نام و نشان صورت می گیرد و از محل درآمد آن، آقازاده های ملاهای دزد و فرماندهان دستجات اوباش به سرمایه های میلیاردی رسیده اند.

در تدارک اول ماه مه برای یک اعتراض سراسری باشیم و با به میدان آوردن کارگران شاغل و بیکار، فریاد اعتراض خود را هرچه بلند تر علیه یغماگران نان ما و کودکانمان بلند کنیم. معلمان و دیگر مزد بگیرانی که اعتراضاتشان در گذشته بی نتیجه مانده را به درهم گره بزنیم.

همراهی فراخوانیم و دستانمان را برای یک اتحاد بزرگ علیه جباران اول ماه مه روزجهانی کارگران و مزد بگیران است و روز اتحاد و همصدایی همه کارگران و مزد بگیران جهان برای یک دنیای بهتر. روزی که همه کارگران در خیابانند و علیه نظم سرمایه که با غارت آنان سرپا می ماند، به اعتراض برمی خیزند. در ایران تحت حاکمیت ملایان نه تنها کارگران از ابتدایی ترین حقوق خود بی بهره اند، بلکه دیگر مزدبگیران و زحمتکشان نیز از بی حقوقی خود رنج می برند. صدای اعتراض معلمان به گوش کسی نمی رسد و شیخ کروبی به آنان اهانت می کند و ازمجلس خدمتگذار به ولی فقیه و دزدان همدستش آنان را می راند. روز اول ماه مه، روز اعتراض به همه این بی عدالتیهاست. متحد و یکصدا به میدان بیاییم . تنها در یک اتحاد سراسری و یک اعتراض یکپارچه و همگانی می توان رژیم و همدستانش را به زانو در آورد.

به تدارک اول مه بپردازیم و برای یک اعتراض سراسری و متحد، همه کارگران و مزدبگیران را فرابخوانیم.

۲۱ فروردین

www.iran-archive.com

وحدت دو بخش قبرس، تحولات و چشم اندازها

اسد طاهری

رهبران ترک و یونانی قبرس پس از بی‌نتیجه ماندن مذاکرات خود بر سر ادغام مجدد این جزیره، به کشورهای خود بازگشتند تا تکلیف طرح سازمان ملل را به دست مردم خود بسپارند. ترکیه و ترکهای قبرس، از طرح "کوفی عنان" برای ادغام دو بخش یونانی‌نشین و ترک‌نشین قبرس حمایت می‌کنند، ولی یونان و یونانیهای قبرس با آن مخالفاند. این مذاکرات که در سویس و با حضور امریکا، اتحادیه اروپا و رهبران ترکیه و یونان انجام می‌گرفت، نتوانست به نتیجه قطعی دست یابد و در جلسه پایانی آن مقرر شد که این طرح در ۲۴ آوریل، به همه‌پرسی عمومی گذاشته شود.

"گونترفن هویگن" نماینده اتحادیه اروپا، طرح سازمان ملل را بهترین و متعادل‌ترین راه‌حل خوانده و "کالین پاول" وزیر امورخارجه امریکا نیز با عادلانه خواندن این طرح، خواستار تایید آن توسط یونانی‌نشینها و ترک‌نشینهای قبرس شد. اگر ترکها و یونان‌های قبرس به طرح یادشده رای مثبت دهند، این جزیره بار دیگر ادغام شده و در اول ماه مه، به‌عنوان یک کشورواحد در اتحادیه اروپا پذیرفته خواهد شد. درصورت مخالفت هر یک از طرفین، مقررات و مزایای اتحادیه اروپا شامل بخش شمالی‌جزیره که ترک‌نشین‌است نخواهد شد، زیرا از طرف جامعه بین‌المللی به رسمیت شناخته نشده است.

یونانیهای قبرس می‌دانند که نتیجه همه‌پرسی هرچه باشد، آنها دراول ماه مه به عضویت اتحادیه اروپا در خواهند آمد و از مزایای آن بهره‌مند می‌شوند. استاندارد زندگی آنها پنج بار بهتر از استاندارد زندگی ترکهای قبرس است و ادغام مجدد جزیره بدین معنی خواهد بود که سرمایه جنوب یونانی‌نشین به شمال فقیرنشین سرازیر گردد. البته انگیزه‌هایی نیز برای ادغام مجدد نزد یونانیها وجود دارد و حدود ۱۸۰ هزار یونانی قبرس منتظر بازگشت به خانه‌های خود در شمال هستند. لیکن طرف یونانی پس از اطمینان از عدم خروج نیروهای ترکیه از بخش ترک‌نشین قبرس و نومیدی از بازگشت آوارگان یونانی به خانه‌هایشان در شمال، با احتیاط مسائل را نگاه می‌کند. بنابراین، مشکل‌ترین بخش طرح کوفی‌عنان برای ادغام مجدد قبرس، همانا قانع کردن اکثریت یونانی‌نشین برای موافقت با طرح خواهد بود.

براساس طرح سازمان ملل، بخشی از آوارگان یونانی حق بازگشت به بخش شمالی را خواهند داشت و ترکیه نیروهای نظامی خود را به ۶۵۰ نفر تقلیل خواهد داد، اما بطور کامل عقب‌نشینی نخواهد کرد. سازمان ملل از سال ۱۹۶۴ به بعد در این جزیره حضور دارد و بیش از ۱۲۰۰ نفر به صلح بانی در آنجا مشغولند. بنابراین، به نظر می‌رسد که ترکهای قبرس در مقایسه با یونانیها، از مزایای بیشتری برخوردار خواهند شد. ترکهای قبرس ۱۸ درصد از جمعیت این جزیره را تشکیل می‌دهند و طبق طرح موجود، بر ۲۹ درصد از جزیره کماکان حاکم خواهند بود که از نظر یونانیهای قبرس ناعادلانه است. همچنین نیروهای ترکیه در این جزیره باقی خواهند ماند و این امر برای یونانی‌های قبرس که خاطرات آوارگی تجاوزات سال ۱۹۷۴ ترکیه را فراموش نکرده‌اند، یک فاجعه تلقی می شود.

بااین وجود انتظار می‌رود که در هفته‌های آتی، فشار بر یونانی‌نشینها جهت موافقت با طرح عنان افزایش یابد. مخالفت یونانیهای قبرس می‌تواند پیامدهای بسیاری داشته باشد. انزوای بیشتر شمال، واکنش ترکیه، عضویت شمال در اتحادیه اروپا و عدم‌الحاق جنوب به آن و استفاده احتمالی‌بخش یونانی‌نشین قبرس از حق وتوی خود در اتحادیه اروپا برای مخالفت با پیوستن ترکیه به این اتحادیه.

به هر صورت، اقناع یونانی‌نشینها برای آشتی مجدد با ترکهای قبرس دشوار خواهد بود.

آتش در خانه همسایه نگرانی یا برکت

زینت میرهاشمی

جنگ، تروریسم و خشونت از جمله منابع تغذیه رژیم بنیادگرای ایران است. رژیم مبتنی بر ولایت فقیه خود را در یک جنگ چند ساله جا انداخت. ماشین سرکوب دولت جمهوری اسلامی به برکت جنگ با کشور همسایه به سرکوب و قلع و قمع مردم در داخل پرداخت و در رویای جهان گشایی اسلام، از ابزار تروریسم و خشونت در فرای مرزهای ایران استفاده کرد. عملکرد ۲۵ ساله رژیم گواه آن است که همواره از ابزار ترور و خشونت برای ایجاد رعب و پیش برد مقاصد خود استفاده کرده است. نقش عوامل رژیم در رویدادهای لبنان و حمایت از حزب الله، گروگانگیری اروپائیها در لبنان و سرانجام واسطه شدن برای آزادی گروگانها از جمله ابزارهای فوق است. اروپائیها ناتوان در مقابل سیاستهای تروریستی، برای آزادی گروگانهایشان رژیم ایران را واسطه قرار می دادند. سیاست مماشات گرانه غلطی که همواره از طرف کشورهای اروپایی در این گونه موارد در رابطه با رژیمهای تروریستی مثل ایران به کار رفته است از جمله عوامل رشد دهنده بنیادگرایی در بسیاری از نقاط جهان شده است. در رویدادهای اخیر در عراق، در حالی که رژیم ایران یکی از آتش به پا کنندگان معرکه می تواند باشد، مورد واسطه برای خواباندن بحران پیش آمده قرار گرفته است. رژیمی که سرتاپایش بحران زاست و در بحران و تروریسم می تواند زیست کند چگونه می تواند بحرانی را خاتمه دهد. شرایط پیش آمده دقیقا به نفع جمهوری اسلامی است. نقشی که رژیم ایران در شرایط فعلی در رویدادهای عراق بازی می کند از یک طرف می خواهد جای پای خود را در انجا محکم کند و خود را شریک در اینده عراق بداند، از طرفی دیگر بدین وسیله به عمر دیکتاتوری خود در ایران بیافزاید. هر گونه شرایط دموکراتیکی که در همسایگی ایران به وجود آید به نابودی رژیم ایران کمک خواهد کرد. به همین دلیل آتش در خانه همسایه بر خلاف حرف حسین صادقی برای رژیم می تواند یک نعمت الهی به شمار آید.

حسین صادقی مدیر امور خلیج فارس وزارت امور خارجه و رئیس گروه اعزامی ایران به عراق می گوید: «آتش گرفتن خانه همسایه همیشه مایه نگرانی همه همسایه ها است.» رفسنجانی عکس این جمله را چند روز پیش گفت. وی ناتوانی و ضعف آمریکا را نشان قدرت گیری رژیم جمهوری اسلامی دانست. پس برای برگرداندن قدرت باید اقدامهایی هم انجام داد. رویدادهای اخیر بدون شک نمی تواند از چارچوب این معادله قدرت برکنار باشد.

دولت ایتالیا برای آزادی گروگانهای خود در عراق به رژیم ایران متوسل شد. بهای این سیاست غلط و مماشات گرانه دولت ایتالیا مثل همیشه با فشار بر مقاومت ایران پرداخت شد. دولت ایتالیا در خوش رقصی برای رژیم ایران،به دفتر شورای ملی مقاومت در ایتالیا ریخته و آن را مورد بازرسی قرار داد. این سیاست دولت ایتالیا بر خلاف تمامی موازین دموکراتیک و حقوق بشر می باشد و محکوم است.

جست وخیر برلبه تیغ

منصور امان

بااعلام درخواست رسمی وزیران امورخارجه ایتالیا و ژاپن ازرژیم ملاها برای دخالت وحل مساله گروگان گیری شهروندان این کشورها، جمهوری اسلامی به گونه ی آشکاری به جایگاه پدرخوانده آدم ربایان فرازیافته است. آقای فراتینی، وزیرامورخارجه ایتالیا، به صراحت به این امربا گفتن این که "کشورش برای آزادکردن گروگانهایش درعراق توجه ویژه ای به ایران دارد" اشاره نموده است. لحن آقای یوریکوکاوگوشی، همتای ژاپنی فراتینی، ازاونیزگزنده تراست. وی بدون سوء تفاهم جمهوری اسلامی را فرامی خواند "تاازهر راهی که می تواند به امرآزادکردن گروگانها کمک کند."

توجه روزافزون به نقش رژیم ملاها دربرانگیختن وهدایت مقتدی صدر، نمی تواند موجب خشنودی کامل رهبران و پایوران حکومت ازاین سعادت اجباری و مشکوک، گردد. زیرا اگرچه وارد شدن در رل میانجی وآرام کننده اوضاع، به گونه بالقوه قادربه رزرو جایی برای آنان در عراق و نزد سیاستهای ایالات متحده دراین کشوراست، بااین وجود موفقیت این پروژه بی هیچ تردیدی درگروحفظ یک فاصله ی متناسب با عوامل زیرذره بین رفته خود درعراق قرار دارد.

تکذیب ماموریت میانجی گرانه هیات نمایندگی اعزام شده رژیم به عراق از سوی رییس آن آقای حسین صادقی، کمک زیادی به حفظ این فاصله نمی کند. زیرا دست مداخله گر رژیم ملاها دراین فرایند، بدان گونه دراز است که بزرگترین میزهای سیاست پنهانی نیز مانع از مخفی ماندن آن نمی گردند. دراثبات این امرهمین بس که مقتدی صدر، بی درنگ پس از فراخوان امروز(چهارشنبه) رهبرحکومت ملاها مبنی بر پایین کشیدن فتیله و "پیروی از علما و مراجع"، از کلیه شرایط پیشین خود برای خاتمه دادن به بحران صرف نظر کرده و توسط سخنگوی خود اعلام می کند:" آماده است تا هرآنچه را که مرجعیت شیعه می گوید بپذیرد."

آیت الله خامنه ای توسط این قدرت نمایی ناشیانه، حرکت رژیم بر لبه تیغ نازک سیاست مداخله گرایانه و باجگیرانه اش را شتاب بخشیده است. گمان نمی رود باکوله بارآدم ربایی و تشنج آفرینی، جست و خیزی این چنین، تاثیرات مفیدی برای ثبات گامها داشته باشد.

۲۷ فروردین ۸۳

www.iran-archive.com

ادبیات ایران در هزاره دوم نگاهی به گذشته و اشاره‌یی به هزار سال تاریخ مبارزه فرهنگی
(۴۸)

اسماعیل وفا یغمایی

قدرت افسار گسیخته سیستم آخوندی در دوران شاه سلطان حسین

در دوران شاه سلطان حسین قدرت روحانیت به اوج خود رسید . شاه خود اخلاق آخوندی داشت و در مدرسه چهار باغ حجره ای به خود اختصاص داده و برخی ایام را به بحث و فحص های آخوندی میگذرانید . در زمان شاه سلطان حسین مقتدر ترین آخوند شیعه محمد باقر مجلسی بود که پس از آقا حسین خوانساری زمام روحانیت را در دست داشت و پادشاهی سلطان حسین موقوف بر وجود او بود .

صدور ممنوعیت شرابخواری و بستن میکده ها و شکستن هزاران خمره شراب ، اخراج صوفیان از اصفهان ، سرکوب هر نوع ایده مذهبی خارج از چهار چوب تشییع ، آزار و اذیت هندوان اصفهان و شکستن اصنام و سمبلهای مذهبی آنان ، سرکوب اهل تسنن ، کلیمیان ، زرتشتیان و ارامنه از کارهای محمد باقر مجلسی در دوران شاه سلطان حسین است .

نوشته اند در دوران مجلسی کفاره قتل یک ارمنی توسط یک مسلمان تنها یک پیمانه گندم بود . در سال ۱۱۱۱ هجری مطابق با سال ۱۷۰۰ میلادی فرمان مسلمان کردن اجباری زرتشتیان صادر شد و دستور داده شد آتش مقدس آتشکده های زرتشتیان خاموش شود . شمار زیادی از زرتشتیان به اجبار خته شدند و اسلام آوردند ولی عده ای از زرتشتیان موفق شدند آتش کهن آتشکده خود را بردارند و آنرا به کرمان ببرند و در آنجا حفظ کنند .

با تلاش آخوندها ی متنفذ شیعه آزار اهل تسنن تا آنجا ادامه یافت که شاه دستور داد اهل تسنن را در قفقاز کردستان و افغانستان مورد آزار و فشار قرار دهند . ماموران حکومتی در اجرای این فرمان تا آنجا پیش رفتند که مساجد اهل سنت را با کثافات آلودند و تبدیل به اصطبل کردند . اما ستم شاه و شیخ ، شیعه و سنی نمیشناخت بخش عظیمی از مردم شیعه نیز از جور شاه و سیستم آخوندی بجان امده بودند چنانکه سر انجام در سال ۱۱۲۷ هجری ۱۷۱۴ میلادی شورش عظیمی در پایتخت روی داد و گروهی از مردم اصفهان به خانه میر محمد باقر مجلسی حمله کرده اموال او را غارت و خود اورا مضروب کردند شدت جراحات وارده بر مجلسی آنقدر زیاد بود که چندی بعد بر اثر این جراحات مرد .

در کشاکش این کابوس جنایت و شهوترانی وخرافه و خفتی که شاه و شیخ ایجاد کرده بودندو در حالیکه دولت صفوی در منجلاب زوال و پوسیدگی فرو رفته بود و سلسله ای از شورشهای ارامنه ماوراء قفقاز ، مسیحیان گرجستان ، لزگیان داغستان ، شورش و کشتار در شماخی ، شورش کردها ، سقوط مسقط به دست اعراب ، شورش شاهسونها ، شورش لرها و شورش در سیستان دولت صفوئ را به سراشیب ضعف و زوال کشانده بود ، با شورش افغانها کار دولت صفوی به آخر رسید.

شورش در افغانستان و حکومت میرویس غلجا ئی

۱۱۱۳ – ۱۱۲۷ هجری ،۱۷۰۱ – ۱۷۱۵ میلادی

افغانستان در دوران صفوی بخشی از خاک ایران بود واکثریت مردم آن مذهب تسنن داشتند . در دوران شاه سلطان حسین در پی سیاست آزار وسرکوب پیروان مختلف با تئوریهای ملا محمد باقر مجلسی ، امارت افغانستا ن به خسرو خان گرجی ـ از امیران تازه مسلمان و از پیروان مجلسی ـ و پسرش گرگین خان ـ وختانگ ـ سپرده شد . این پدر و پسر با ورود به محل حکومت خود با ارتشی بالغ بر بیست هزار نفر، در آزار و اذیت پیروان تسنن وکشتار و بخصوص تجاور به نوامیس مردم تمام مرزها را پشت سر گذاشتند . میر ویس غلجائی رئیس ایل غلجائی که از طرف دولت ایران کلانتر قندهار بود برای شکایت از جنایات خسرو خان و پسرش روانه اصفهان شد اما در اصفهان از ملاقات او با شاه جلوگیری شد و توسط درباریان و آخوندها زندانی گردید .

میرویس پس از ماجراهای بسیاروخروج از زندان به مکه رفت و از علمای سنی فتوای جنگ با شیعیان را گرفت و به افغانستان باز گشت ودر سال ۱۱۱۳ هجری گرگین خان راکه درطلب به دست آوردن دخترزیبای میرویس بود کشت و با پشتیبانی ایل خود اعلام استقلال کرد .

دربار اصفهان سپاهی بیست و پنج هزار نفری برای سرکوب افغانها روانه کرد ولی این سپاه کاری از پیش نبرد . همزمان با این حوادث ، افغانان ابدالی در هرات سر به شورش بر داشتند و اعلام استقلال کردند . سپاهیان صفوی در مقابله با ابدالیها نیز شکست خوردند . . میرویس تا سال۱۱۲۷ بر قندهارحکومت کرد .

حکومت میر عبدالله غلجائی در افغانستان

۱۱۲۷ ـ۱۱۳۰ هجری ، ۱۷۱۵ ـ ۱۷۱۸ میلادی

دوران سلطنت میر عبدالله غلجائی برادر میر ویس چندان طولی نکشید . اوبه دست محمود پسر هجده ساله میر ویس کشته شد . علت قتل میر عبدالله مکاتباتش با دربار صفوی و تقاضای صلح بود .

حکومت افغانها در ایران (دوران محمود افغان)

۱۱۳۰ ـ ۱۱۳۸ هجری ، ۱۷۱۸ ـ ۱۷۲۶ میلادی

محمود افغان در ابتدای کار خود موفق شد ابدالیان را شکست بدهد واسدالله خان پسر عبدالله خان ابدالی را به قتل برساند. در این کشاکش دربار اصفهان با فرستادن شمشیری برای محمود او را به لقب حسینقلی خان به حکومت قندهار منصوب کرد . در سال ۱۱۳۲ هجری محمود افغان که اوضاع ایران را زیر نظر داشت واز ضعف مفرط دربار و فساد ارتش با خبر بود به کرمان حمله برد . در این هجوم زرتشتیان کرمان که از ظلم و ستم حکومت به جان آمده بودند با محمود همراهی کردند اما افغانها توسط نیروهای لطفعلیخان والی فارس شکست خوردند و باز گشتند . در باریان که از پیروزی لطفعلیخان دچار حسادت شده بودند شاه را به کور کردن لطفعلیخان واداشتند . محمود افغان دو سال بعد دوباره روانه کرمان شد و در سال ۱۱۳۴هجری کرمان را فتح کرد . پس از فتح کرمان محمود به سوی یزد حرکت کرد ولی به دلیل مقاومت مردم یزد موفق نشد یزد را تسخیر کند پس به سوی اصفهان پایتخت صفوی حرکت کرد .

در هنگام روانه شدن محمو افغان به سوئ پایتخت ،دولت صفوی سخت پوسیده و ناتوان بود . محمود با ارتش بیست هزارنفره خود که در میان آنها شمار زیادی از زرتشتیان متنفر از دولت صفوی حضور داشتند به مصاف سپاه پنجاه هزار نفری صفوی شتافت . ارتش صفوی در گلون آباد با ده هزار کشته شکست خورد و فراری شد . در جلفا ارامنه مقاومت سختی نشان دادند ولی سرانجام شکست خوردند و افغانها با درخواست چهل دختر ارمنی و صد و چهل هزار لیره طلا از جلفا عبور کردند و در مقابل زاینده رود اردو زدند . غارت دهات ، تجاوز و قتل و ویرانی کار روزانه افغانها در این ایام بود .

در همین اوضاع در دربار اصفهان شاه سلطان حسین و آخوندهای پیرامونش به برگزاری جلسات عریض و طویل دعا خوانی ، درست کردن حلوا و آش نذری ، نوشتن نامه به امام زمان و در خواست کمک از لشکریان جعفر طیار و ضعفر جنی ، تهیه آبگوشت سحر آمیز برای نامرئی کردن سربازان و حمله سربازان نامرئی به افغانها ، مشغول بودند .

با قطع راههای ارتباطی وغارت کاروانهای خوار و بار قحطی شدیدی در پایتخت شروع شد و کار به خوردن سگ و گربه و اجساد مردگان و حتی کشتن افراد بیدفاع و زنان و کودکان وخوردن آنها کشید .امواج زاینده رود لبریز جسدهائی بودکه به آب انداخته شده بودند . کم کم طاعون در شهر چهره نشان داد و در کشاکش چنین اوضاعی شاه سلطان حسین از محمود افغان تقاضای ملاقات کرد و بنا بر نوشته مورخان آن دوره در حالیکه از میان امواج اجساد کشتگان و مردگان در خیابانهای اصفهان میگذشت به ملاقات محمود افغان رفت وبا دست خود تاج شاهان صفوی را بر دستار محمود افغان نهاد و او را شاه ایران خواند . شاه سلطان حسین هنگامی که تاج را بر سر محمود مینهاد چنین گفت :ـ فرزند ، چون خداوند جهان نمی خواست من بیش از این سلطنت نمایم و زمانی که او برای عروج تو به تخت سلطنت معین کرده فرا رسیده ، بنابر این من امپراطوری ایران را به تو واگذار میکنم .

تسخیرقم ، کاشان و قزوین به دست افغانها ، تصرف بخشهائی از شمال ایران توسط پطر پادشاه روسیه ، طغیان مردم قزوین علیه افغانها ، قتل عام گسترده مردم اصفهان به دستور محمود افغان ، کشتار چند هزار نفره بزرگان و سربازان ایرانی توسط محمود افغان ، قتل عام شاهزادگان صفوی ، تلاش برای تغییر مذهب در ایران

و کوچ دادن شمار زیادی از پیروان اهل سنت از جمله مردم در گزین در شمال همدان به اصفهان و... از حوادث دوران محمود افغان است . محمود افغان در سال ۱۱۳۷ هجری دچار جنون شد و توسط اشرف افغان کنار زده شد . محمود افغان متوسط القامه ،بسیار چاق ، دارای چشمانی آبی و اندکی لوچ ،ریشی کم پشت و گردنی کوتاه بود. او بسیار خشن و جسور و متهور بود ، با این همه این جنگجوی افغان با روحیات یک راهزن ساده بیابانی هرگز نتوانست بر تخت پادشاهان صفوی به تعادل برسد و بر سراسر ایران حکومت کند . (ادامه دارد)

www.iran-archive.com

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سردبیر : زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

حعفر پویه

زینت میرهاشمی

چاپ : انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرد

بهای اشتراک سالانه

اروپا معادل	۲۰یورو
آمریکا و کانادا و سوئد	۳۳ دلار
استرالیا	۵۰ دلار
تک شماره	۱دلار

دلیل تراشیهای مضحک برای توجیه معامله و زد و بند با فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران

بقیه از صفحه ۲۰

نام مجاهدین در لیست تروریستی است مبارزه ما علیه تروریسم واقعی نیست.

در حالی مقاومت ایران به تروریسم متهم می شود که رژیم آخوندی به مثابه «پدر خوانده» و «فعال ترین حامی» تروریسم با تمام قوا در حال صدور بنیادگرایی و تروریسم به عراق و در صدد استقرار یک «حکومت اسلامی» دست نشانده در این کشور است. ملایان دهها هزار پاسدار و مزدور و چند هزار آخوند و دهها هزار قبضه سلاح وارد عراق کرده اندو دهها تن از پاسدار سرتیپهای نیروی قدس از جمله حامد،کریمی، فروزنده و عبیداوی در خاک عراق یا نواحی مرزی مستقر می باشند.

روز ۷ آوریل، فرماندهان پاسداران، در جلسه ای در تهران بعد از بررسی تحولات عراق، از پیشرفت طرحهایشان ابراز رضایت کردند. همزمان خامنه ای به پاسدار–سرتیپ سلیمانی فرمانده نیروی قدس بخاطر «وسعت نفوذ ایران در عراق» نشان لیاقت داد. اما بخاطر ملاحظات سیاسی خواست که این نشان مخفی بماند. روز ۵ آوریل، شوشتری زاده رییس هلال احمر رژیم بدستور خامنه ای به همراه یک اکیپ وزارت اطلاعات و نیروی قدس تحت عنوان هلال احمر، از تهران به کربلا و بغداد رفت.

۲۹ فروردین ۱۳۸۳ (۱۷ آوریل۲۰۰۴)

پس و پیش بهمن ۵۷ در یک نگاه

بقیه از صفحه ۱۴

فعال جامعه با مراکز احزاب و سازمانهای سیاسی می تواند یکی از دلایل عدم موفقیت آنان باشد. درخواست برای پاسخگویی از جانب این بدنه از یک طرف و نپذیرفتن بار مسئولیت از جانب آن برای پیشبرد اهداف سیاسی، مشکل دیگری است که این تونل ارگانیک را ایجاد کرده است. از اینجاست که انتقاد سازنده و اصولی جایش را به غر زدن و ایراد گیری و نفی کردن داده است. تا اینگونه است که سازمانهای سیاسی باید در برابر

عملکرد خود پاسخگو باشد و بدنه جامعه طلبکار و حاضر نباشد که بخشی از مسولیت را بپذیرد همچنان دعوای حیدری نعمتی ادامه دارد و راه به جایی نخواهد برد.

امید است که دیگر دوستان با آگاهی و دانشی که دارند این نوشته را مدخلی برای ورود به بحث بدانند و با بررسی و اظهار نظرهای آگاهانه خود نگاهی عمیقتر را به این مرحله از تاریخ کشورمان سامان دهند.

آمستردام – ۶ فروردین ۱۳۸۳

مجازات اعدام نقض حقوق بشر

بقیه از صفحه ۷

سازمان عفوبین الملل، کشورهایی که دارای مجازات اعدام در قوانین خود می باشند را ممالکی در"سمت مخالف عدالت" خواند. این سازمان در گزارش خود متذکر شد که بسیاری از کشورها تصور می کنند که مجازات اعدام سبب عبرت گیری دیگران خواهد شد "اما بررسیهای علمی خلاف این امررا اثبات می کند." همچنین در این گزارش آمده است که در بسیاری موارد، افرادی که مرتکب جرمی نشده اند به اشتباه اعدام گشته اند.

در جمهوری اسلامی، دزدان بزرگی مانند رفسنجانی و پسران دستور بریدن دست و یا اعدام افراد را می دهند. این جنایات باهدف عبرت دادن انجام نمی شود، بلکه قدرت نمائی رژیم اسلامی ولایت فقیه را به نمایش می گذارد. در ایران دمکراتیک، دزدان بزرگ و جنایت کاران واقعی محاکمه خواهند گشت، اما نه دست آنان قطع می شود و نه به چوب دار آویزان می گردند، زیرا به گفته سازمان عفوبین الملل وباورهرفردعدالت خواه، "مجازات اعدام نهایت دلسنگی، انسان ستیزی و تحقیرپدیده انسان و نقض حق زیست اوست.".

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران – نبرد بخوانید.

آدرس نبرد خلق در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E.Mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ خبـــر

اخبار روزانه را در جنگ خبر بخوانید

www.jonge-khabar.com

جنگ صدا

برای شنیدن آخرین خبرها و تفسیر سیاسی و خبری، روزهای شنبه هر هفته به جنگ صدا گوش دهید.

www.jonge-seda.com

www.iran-archive.com

NABARD - E - KHALGH

No : 226 20. April . 2004 / Price: $ 1 – 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 /91350 Grigny / Cedex / FRANCE
NABARD /Postbus 9458 / 1006 AL Amsterdam /HOLLAND
NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY
NABARD /P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A
NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

اطلاعیه مطبوعاتی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

ازماهها قبل، حضورودخالت همه جانبه دولت بنیادگرا ی اسلامی ایران در مسایل داخلی عراق برهمه آشکار گردیده بود. این دخالتها در راستای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که براصل صدور به اصطلاح "انقلاب اسلامی" به کشورهای عربی ودیگر ممالکی با اکثریت مسلمان بناگردیده، صورت می پذیرد. رژیم حاکم برایران، برای جامه عمل پوشاندن به این هدف، همچون گذشته از تروریسم بین المللی در جهان و به ویژه در اروپا استفاده می کند.

دلیل غیرقابل انکارنقش جمهوری اسلامی دراقدامات تروریستی، حکمهای پرشمار دادگاه های اروپایی که بالاترین مقامات دولت جمهوری اسلامی از جمله رهبرآن، آیت الله خامنه ای را دراین باره مسوول معرفی کرده اند، می باشد.

درروزهای گذشته، رییس جمهور پیشین، هاشمی رفسنجانی اعلام کرده بود، "نبض جهان در عراق می زند و نه درنیویورک." این به نوبه خود نشانگر جابه جایی مرکز بحران و دخالت همه جانبه دولت ایران در بحران عراق می باشد. سرویسهای اطلاعاتی اروپایی، ازجمله SISM (ایتالیا)، در روزهای گذشته پشتیبانی ایران ازمقتدی صدر وهمکاری تنگاتنگ جناحهای تندرو بنیادگرایان ایرانی را گزارش داده اند. دقیقا به همین دلیل بسیار عجیب به نظرمی رسد که همزمان از سوی نیروهای امنیتی ایتالیا، دموکراتهای ایرانی شدیدا "تحت نظر" قرار گرفته و نه دولت جمهوری اسلامی ایران. به صورتی که به نظرمی رسد مرکز بحران و پدرخوانده سیاسی اعمال وحشیانه و توجیه ناپذیرعلیه شهروندان ایتالیایی درعراق ما بودیم و نه دولت ایران!

ما قتل وحشینه فابریسیوکواترکی را محکوم کرده وهمزمان یادآورمی شویم که دقیقا در اینجا(رم)، دولت ایران به وسیله قاتلانی که قضات ایتالیایی هنوزدرپیگرد آنها هستند، محمد حسین نقدی، نماینده وقت شورای ملی مقاومت را به قتل رساند. ما یکبار دیگر برخواست خود مبنی بر بازبینی پرونده ترور نقدی برای تحویل قاتلان و فرمان دهندگان آنها به عدالت، تاکید می کنیم.

با اطمینان اعلام می کنیم که هیچ نقطه تاریکی در فعالیتهای سیاسی و افشاگرایانه ما وجود ندارد و فراتر از آن، به هیچ وجه نمی توان ما را همپایه "تروریسم بین المللی" معرفی کرد، درصورتی که این اتهام درمورد دولت ایران صدق می کند. یک دلیل دیگر همپالگی دولت ایران را در برخورداری آن از امکان فشار و تاثیرگذاری بر گروههای تروریستی و به ویژه مقتدی صدر و باند مسلح وی می توان مشاهده نمود.

درپایان نگرانی خود پیرامون عملکرد آنان که خود را مخالف تروریسم و علیه کشورهای پشتیبان آن نشان می دهند و همزمان باآن به معامله می نشیند را ابراز می کنیم. این ناهمگونی غیرقابل توجیه است.

مسوول روابط خارجی سازمان
چریکهای فدایی خلق ایران
مهرداد قادری
۱۶/ آوریل/ ۲۰۰۴

دلیل تراشیهای مضحک برای توجیه معامله و زد و بند با فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران

اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران

بدنبال بازرسی دفتر شورای ملی مقاومت در رم و خانه ها و مراکز فعالیت پناهندگان ایرانی در شهرهای مختلف ایتالیا که با مخالفت گسترده پارلمانترها و شخصیتها و نهادهای سیاسی و حقوق بشری و افکار عمومی ایتالیا مواجه شده است، برخی از رسانه های ایتالیایی به نقل از دادستانی ضد تروریسم نوشتند بازرسی ها بدنبال آن صورت گرفت که «تصور می شد مرکز مجاهدین خلق به ایتالیا منتقل شده است».

این یک دلیل تراشی بیهوده برای اقدامات مسخره علیه مقاومت ایران و یک توجیه شتابزده برای زد و بند ننگین با دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران است. رژیم جنایتکاری که تا کنون ۱۲۰ هزار زندانی سیاسی را اعدام کرده، ۵۰۰ هزار زندانی سیاسی دیگر را تحت وحشیانه ترین شکنجه های قرار داده، حداقل ۴۵۰ عملیات تروریستی در سراسر جهان مرتکب شده و ۲۵ سال است ضدانسانی ترین تبعیضها را علیه زنان و اقلیتهای مذهبی و قومی روا می دارد.

این تشبثات درحالی صورت می گیرد که مقامات ایتالیایی تصریح کرده اند «تاکنون هیچ مدرکی وجود ندارد که ثابت کند فعالیتهای مجاهدین در خاک ایتالیا بوده است»(ایل مساجرو ۱۵ آوریل). بخلاف دعاوی رژیم آخوندی، در جریان بازرسیهای مزبور نه کسی دستگیر شده و نه هیچ مدرک و اطلاعاتی از مقاومت در این مراکز وجود داشته که از سوی پلیس کشف و ضبط شده باشد. به این ترتیب این بازرسیها و انگیزه ها و نتایج آن بار دیگر نشان داد برچسب تروریسم علیه مجاهدین هیچگونه مبنای قضایی ندارد و تنها یک حرکت سیاسی و جزیی از معامله با فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران است.

آقای رامون مانتوانی، نماینده پارلمان ایتالیا روز ۲۷ فروردین در یک کنفرانس مطبوعاتی در دفتر نمایندگی شورا در رم ضمن محکوم کردن بازرسیها، وجود نام مجاهدین در لیست تروریستی اتحادیه اروپا را تقبیح کرد و گفت مجاهدین برای دمکراسی مبارزه می کنند و این برچسب، مبتنی بر واقعیت نیست و بهیچوجه موضوعیت ندارد. وی افزود: بازرسی دیروز مایه آبرو ریزی است و من دولت را در این رابطه استیضاح خواهم کرد. آقای سرجو دلیا دبیرکل سازمان حقوق بشری به قابیل دست نزنید در این کنفرانس گفت: تازمانی که

بقیه در صفحه ۱۹

شهدای فدایی

اردیبهشت ماه

رفقای فدایی: کاظم سعادتی – بهروز دهقانی – خلیل سلمانی نژاد –شیرین معاضد(فضیلت کلام) – هادی فرجاد پزشک – عبدالله پنجه شاهی – علی اکبر (فریدون) جعفری – مرضیه احمدی اسکویی – هیبت الله بهرامی –– محمود نمازی – لادن آل آقا – مهوش حاتمی – مهدی حاتمی –محمدرضا و احمدرضا قنبرپور – فرزاد دادگر– حبیب برادران خسروشاهی – عزت غروی – ارژنگ و ناصر شایگان شام اسبی – فرهاد صدیقی پاشاکی – هوشنگ اعظمی لرستانی – تورج اشتری تلخستانی –مسعود دانیالی –فرشته گل انبریان–قربانعلی رزگاری – جهانگیر باقرپور – رضا نعمتی – بهروز ارمغانی – اسماعیل عابدی – زهره مدیرشانه چی – حسین فاطمی – میترا بلبل صفت – علیرضا باصری –مریم پنجه شاهی – نسرین پنجه شاهی – حبیب الله مومنی – منصور فرشیدی – محمود خرم آبادی – مصطفی حسن پور اصیل – فریده غروی –کمال کیانفر–محسن رفعتی–احسان الله ایمانی – غلامحسین خاکبلز–رویا علی پناه فرد و مقصود بیرام زاده از سال ۵۰ تاکنون، به دست رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

www.iran-archive.com